

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران
(اقلیت)



یک مسئله مبرم

اعتراضات بالا میگیرد و جنبش توده ای گسترش مییابد

اوضاع متحول داخلی و بین المللی، رشد و اعتلاء جنبش توده ای، وخامت روزافزون وضعیت رژیم جمهوری اسلامی، تلاش بورژوازی اپوزیسیون و قدرتهای امپریالیست جهانی برای شکل دهی به یک الترناتیو در قبال اوضاع بحرانی ایران همگی بیانگر این واقعیت اند که چشم انداز تحولات قریب الوقوع در ایران یک مسئله جدی تبدیل میگردد. همه این واقعیات را میبینند. کسی نیست

اعتراضات بالا میگیرد و جنبش توده ای گسترش مییابد. رشد نارضایتی توده مردم از وضع موجود بمرحله ای رسیده است که برغم سیاست سرکوب و اختناق هینت حاکمه آنها از هروسیله ای برای ابراز این نارضایتی استفاده میکنند و مبارزه اشکال علنی و قهرآمیز بخود میگیرد. صحت این حقایق بار دیگر در طغیانهای اخیر توده ای در برخی از شهرهای ایران به اثبات رسید.

نه عمق تضاد میان توده مردم ایران و رژیم رانادیده انکار و رشد و اعتلاء روزافزون جنبش توده ای را انکار کند. وخامت اوضاع اقتصادی و سیاسی جمهوری اسلامی تقریباً مورد اذعان همگان است. این نیز حقیقتی است که اوضاع بین المللی پیوسته به ریان جمهوری اسلامی در تغییر است و حتی قدرتهای امپریالیست بر میزان فشارهای سیاسی و دیپلماتیک خود در قبال جمهوری اسلامی افزوده اند. کسی نیست که این واقعیت را نبیند که در چنین اوضاعی بورژوازی ایران و جهان در تدارک ارائه الترناتیوی هستند که بتوانند در شرایط اعتلاء گسترده جنبش، این جنبش را مهار کند و زمام امور را بدست بگیرد.

قزوین یک نمونه بود. در تاریخ ۱۲ مرداد ماه مجلس ارتجاع اسلامی لایحه استان شدن قزوین را رد کرد. ظاهراً این یک امر عادی بود که فی نفسه نمیتوانست منجر به یک جنبش اعتراضی وسیع علیه رژیم گردد. از نمونه این تصمیمات در شرایط عادی مکرر اتخاذ میشود و اعتراضی هم بر نمی انگیزد. اما همین مسئله در شرایط نارضایتی عمومی

ابعاد گسترده اخراج کارگران و اندرزه های یک کارشناس بورژوا

روند اخراجهای گسترده و بیکارسازی از کارخانه ها موج وسیع بیکاری و فقر و فلاکت توده کارگران شاغل و بیکار چنان ابعادی گرفته است که هینت حاکمه و تمامی وابستگان به دستگاه حکومتی رانیز به وحشت انداخته است. شوراها و اسلامی و خانه کارگر که موظفند اعتراضات کارگری را خفه کنند در مقابل این ابعادی بیکاری و کرسنگی که به

کارگران ایران تحمیل شده است به سرمایه داران و هینت حاکمه هشدار میدهند و هر از چندگاهی متناسب با اوضاع و احوال و شرایط روز راه حلی را برای جلوگیری از فوران خشم کارگران پیشنهاد میکنند برخی نمایندگان مجلس در سخنرانیهای قبل از دستور خواهان توقف

زحمتکشان و « تنگای مسکن »

یکی از مهمترین معضلات اجتماعی که کارگران و بیکار اقشار مردم زحمتکش راهواره تحت فشار قرار داده ، مشکل مسکن بوده است. کارگران و زحمتکشان برای بدست آوردن یک سرپناه مجبورند بخش قابل توجهی از دستمزد ها ، یادرآمد ناچیز خود را بپردازند و در امکانی محقر بر جمعیت با حداقلی از وسائل و امکانات زیستی روزگار را بگذرانند. در دوران حکومت اسلامی و بنا به سیاست های ضد مردمی این رژیم و افزایش روزافزون و سرسام آور اجاره خانه ها، تنگای مسکن بیش از پیش تشدید شده است. جمعیت محلات مردم زحمتکش نشین روز بروز متراکم تر شده ، شرایط بد و نامناسب این اماکن نیز

وخامت موقعیت بین المللی و منطقه ای جمهوری اسلامی

اوضاع بین المللی بیش از پیش بزبان جمهوری اسلامی است. طی چندماه اخیر رژیم حاکم بر ایران پیوسته در عرصه بین المللی زیر فشارهای سیاسی و دیپلماتیک و تبلیغاتی قرار گرفته است برای نخستین بار در بیانه پایانی اجلاس گروه ۷ که بیانگر موضع بزرگترین قدرتهای جهان بر سر مهمترین مسایل اقتصادی و سیاسی بین المللی است رسماً جمهوری اسلامی مورد حمله قرار گرفته و در واقع به آن اظهار شده است که از اقدامات آشوبگرانه و تروریستی خود دست بردارد در این بیانیه گفته شده است: " از دولت ایران میخواهیم که بنحوسازنده ای در تلاشهای بین المللی برای تضمین صلح و ثبات شرکت کند و مشی خود را که مغایر با این اهداف است

بویژه در مورد مسئله تروریسم تغییر دهد. این موضع گیری گذشته از عواقب بعدی آن از آن جهت ضربه ای جدی به جمهوری اسلامی است که حتی دولتهایی که بنا به مصالح و منافع اقتصادی نزدیکترین مناسبات را با جمهوری اسلامی دارند این رژیم را بعنوان یکی از سردمداران تروریسم بین المللی متهم میسازند. آمریکا که در اتخاذ این موضع علیه جمهوری اسلامی نقش اصلی را برعهده داشت متعاقب این بیانیه دست بیک رشته موضعگیریهایی شدید و اقدامات سیاسی و دیپلماتیک علیه جمهوری اسلامی زد در پی انفجاراتی که در مرکز یهودیان آرژانتین و سفارتخانه اسرائیل در لندن صورت گرفت وزیر امور خارجه

ایجاد رعب و کشتار دیگر اثری ندارد!

بمناسبت ششمین سالگرد قتل عام زندانیان سیاسی

۱۶ ←

گسترش فقر و نابرابری و راه مقابله با آن

۸ ←

اطلاعیه های مشترک

۱۳ ←

یادداشت های سیاسی

امپریالیسم و بنیادگرایی اسلامی ← ۱۶

سومین کنفرانس جهانی « جمعیت و توسعه » ← ۱۰

معامله کثیف ← ۱۱

یک مسئله مبرم

نوبن درایران به شکل شورائی خواهد بود، معهذا آنچه که میتواند مورد توافق باشد، مسئله درهم شکستن تمام دستگاه دولتی بورژوازی و ایجاد دولت نوع نوینی است که در آن اعمال حاکمیت مستقیم توده ای، از طریق ارگانهای توده ای اعمال شود.

هرکس هردک برداشتی از سوسیالیسم، از تجارب گذشته انقلابات و جنبشهای کارگری، مرحله انقلاب درایران وغیره وغیره داشته باشد، دراین نقطه مشترک است که برای سرنگونی جمهوری اسلامی واستقرار این دولت طراز نوبن مبارزه میکند، اینکه واقعا ترکیب این قدرت حاکمه چه خواهد بود و اختلافاتی از این دست راخود پراتیک انقلابی توده مردم، کارگران وزحمتکشان حل خواهد کرد وجواب بسیاری از اختلافات رادراین عرصه خواهد داد. اینجا نقطه ایست که تمام جریانات چه میتوانند بدون اینکه اختلافات خودراکنار بگذارند، بدون اینکه امتیازی مودی بهم بدهند، بدون اینکه تشکلهاء واعتقادات خودراکنار بگذارند، یادجریانات دیگر حل شوند، حول آن متحد شوند. دراینجا اساسی ترین نقطه اشتراك چه مبنای اتحادی قرارمیگیرد که همه چه باهرنگرشی وهراختلافی برای آن مبارزه میکنند.

سوء تفاهسی دراین گفتار پیش نباید، چه کسی است که برای استقراربلادرنگ حکومت شورائی یابعبارت دیگر دولت طراز نوبن مبارزه میکند. هیچ جریان چپی هم نمیتواند به کارگران وزحمتکشان ایران توضیح دهد که چرا برمبنای این نقطه اشتراك ودرست بخاطرتحقق همین نکته پای يك اتحاد سیاسی نمیرود. امروزه احزاب، سازمانها، گروهها، محافل وگرایشات مختلفی وجود دارند که هرکدام ادعاها واعتقادات خاص خودرا دارند، اما همانگونه که بعینه میبینیم هیچکدام هم نمیتواند به تنهائی يك گام عملی وجدی درجنبش بردارند. هرکارگر وزحمتکش آگاهی خواهدگفت بسیار خوب، تشکیلاتهای رنگارنگ خودراحفظ کنید، اعتقادات ونظرات خودرا نگهدارید، برای آنها تبلیغ وترویج کنید! هر فعالیتی را که تاکنون داشته اید ادامه دهید، اما يك گام عملی وجدی هم در جنبش برداریدوبرای سرنگونی جمهوری اسلامی واستقرار حکومتی شورائی که درواقع حکومت کارگران وزحمتکشان است متحد شوید. این یگانه راه عملی است که عجلاتا درمحدوده ای میتواند نوعی اتحاد رامیان نیروهای چه بوجود آورد، و ازاین گذشته بنا به مجموعه اوضاع، يك مسئله مبرم است. اگر نیروهای چه بتوانند برمبنای خواست محوری سرنگونی جمهوری اسلامی واستقرار حکومت شورائی وپلاتفرم مورد توافق درزمینه مبرم ترین وفوری ترین خواستههای توده مردم، به این اتحاد سیاسی شکل دهند، از این قدرت برخوردارند که بتوانند فعالانه در جنبش توده ای وسرنوشت آن دخالت کنند، بررشد واعتلاءجنبش تاثیر بگذارند، جریانات بورژوائی اپوزیسیون را که درپی منحرف ساختن جنبش از مسیر انقلابی اند، بیش ازپیش افشا سازند. این ائتلاف اهمیت خودرابویژه هنگامی آشکار خواهدساخت که جنبش بمرحله اعتلاءگسترده برسدوکاری که از عهده هیچیک از سازمانهای موجود بتهنائی ساخته نیست یعنی تمرکز تمام نیروها برای بکرسی نشاندن آلترناتیو حکومت شورائی توسط کارگران وزحمتکشان بمسئله بلادرنگ ومبرم روزتبدیل شود.

ترددیدی نیست که این ائتلاف به سهولت بدست نخواهد آمد موانع متعددی برسرراه آن وجود دارد، بااین وجود اگر چه بمنافع کارگران وتوده زحمتکش می اندیشد، اگر نمی خواهد که باردیگر بورژوازی جنبش انقلابی توده مردم رادرهم بکوبد وچه راقع وقع کند، راه دیگری جزاین ائتلاف دربرابر خود ندارد.

اما درواقعیت امر، همانگونه که پیش از این اشاره کردیم هم بلحاظ کمی وطبقاتی وهم بلحاظ رادیکالیسم واهداف وآرمانهائی که چه آنهاارنامایندگی میکند، وضعیت لحظه کنونی چه ونظاره گری سرنوشت محتوم آن نیست. چه میتواند نقشی فعال وتعیین کننده درجنبش ایفا کند، تنها باین شرط که برپراکنندگی موجود فائق آید. اما خود این مسئله معضل بزرگ جنبش ماست. چگونه میتوان براین پراکنندگی فائق آمد؟ تمام تلاشهائی که تاکنون دراین زمینه انجام گرفته ثمره ای نداشته است.

از کمونیستها بعنوان رادیکال ترین جریان چه آغاز کنیم. امروزه ما با طیف وسیعی از سازمانها، گروهها، محافل وافرادى روبروهستیم که خودراکمونیست وطرقدار آرمانهاواهداف کارگری میدانند، همگی معتقدند که بخاطر سوسیالیسم مبارزه میکنند، اما هرکدام درک وبرداشت خودرا از سوسیالیسم ارائه میدهند. برداشتهائی که غالباً متضادند، برسرمسائل مختلف اختلافات واغلب اختلافات مهم وجود دارد. تحت چنین شرایطی نه عملی ونه اصولی است که برای وحدت تمام کسانی که خودراسوسیالیست وکمونیست مینامند، زیر شعار کلی اعتقاد به سوسیالیسم تلاش نمود. هیچ جریانی که به پرنسیپهای کمونیستی پای بند باشد پای چنین وحدتی نخواهد آمد. درمورد غیر عملی بودن آنها همین بس که برغم معضلات ناشی از پراکنندگی هیچ جریان جدی بفکر چنین وحدتی نیافتاده است. دراوضاع کنونی که اغتشاش ایدئولوژیک وجوددارد، پای اختلافات جدی ایدئولوژیک - سیاسی درمیان است وروحه فرقه گرائی نیز بسهم خود عمل میکند، نمیتوان از وحدت حزبی کمونیستهای ایران سخن گفت. این بدانمعنا نیست که گرایشات نزدیک بهم نیزبناید تلاشی دراین زمینه مبذول داردو کارآنها نیزبسی ثراست، بالعکس چنین تلاشهائی ضروریست ومیتواند نتایج مثبتی هم درپی داشته باشد، اما این بمعنای وحدت کمونیستهای ایران ومتشکل شدن آنها دريك سازمان طبقاتی واحد نیست. یعنی معضل اساس جنبش کمونیستی راحل نمیکند. پس اگر وضع براین منوال است چگونه میتوان از اتحاد چه وفائق آمدن برپراکنندگی سخن گفت؟ راه حل مسئله این است که عجلاتا مسئله وحدت حزبی راکنار گذاشت چون برای هروحدت حزبی باید اختلافات راروشن ساخت، وخود این مسئله درشرایط کنونی امروحدت راناممکن میسازد. اما آنچه که باید بران تاکید نمود اتحاد سیاسی حول اساسی ترین نقطه اشتراك چه است.

این نقطه اشتراك چه کدام است؟ آنچه که لاقول درمورد اکثریت چههای ایران میتوان گفت اینست که آنها خواستار سرنگونی جمهوری اسلامی واستقراريك حکومت شورائی درایران هستند. مسئله سرنگونی جمهوری اسلامی حتی میتواند خواست بخشهائی از بورژوازی اپوزیسیون نیز باشد، اما آنچه که دراین مورد وجه تمایز چه از تمام جریانات بورژوائی است، مسئله قدرت جایگزین ونوع دولت است. کسی نمیتواند بر خود نام چه بگذارد واز حکومت شورائی بعنوان بدیل جمهوری اسلامی دفاع نکند. هرچند که بنابه تجربه انقلاب گذشته ایران با قطعیت میتوان گفت که نوع دولت

با حمایت مادی، سیاسی وتبلیغاتی بورژوازی بین المللی است که مجاهدین خلق وشورای ملی مقاومت، بعنوان يك چنین بدیلی مطرح میکردند.

حال که همه این واقعیات رامیبینند وبآن اذعان دارند، سوال اینست که چه درقبال این اوضاع چه میکند؟ چه میگویدوچه باید بکند؟ اماقبل از اینکه به این سوالات پاسخ داده شود، باید وضعیت کنونی چه رامورد بررسی قراردهیم. آنچه که بعنوان چه مد نظر است، آن نیروی اجتماعی رادیکالی است که از تحولات انقلابی درایران وحاکمیت توده زحمتکش دفاع میکند. این چه که بیانگر رادیکالیسم وانقلابیگری جنبش است، بالقوه نیروی بزرگ وگسترده است که هیچ جریان بورژوائی، حتی قدرتمندترین آنها به پایه آن نمیرسد. بعلاوه دردرون این چه، چه کارگری دارای يك پشتوانه مستحکم طبقاتی است که نقطه اصلی قوت آن محسوب میگردد. طبیعتاً يك چنین نیروی میتواند درهرتحولی که درایران رخ دهد نقش تعیین کننده ای داشته باشد. اما واقعیت لحظه کنونی این نیروی اجتماعی چیز دیگریست. چه نیروی پراکنده ای است که فاقد قدرت وتأثیر گذاری برروند اوضاع است. از خودمان بعنوان کمونیست که آغاز کنیم، میبینیم که کمونیستها هیچگاه همانند امروز درپراکنندگی بسر نبرده اند. کمونیستها به سازمانها، گروهها، محافل بس متعدد تجزیه شده اند. اینکه دلالت این تجزیه چیست وآیا میتوان برآن فائق آمد عجلاتا دراینجا مورد بحث مانیست. اشاره مابمسئله صرفاً از این زاویه است که چه کارگری درمنتهای پراکنندگی بسر میبرد. چههای انقلابی - دمکرات هم دارای وضعیت مشابهی هستند.

از چپی که قدرتش در پراکنندگی اش تحلیل رفته است وتوان دخالت فعال درامورجنبش را از دست داده است، چه کاری جز خرده کاری ساخته است؟ درنهایت سازمانهای متعددی که بخش متشکل تر وفعالتر چه محسوب میشوند، میباید باین دلخوش کنند که محتملاً ارتباطات منفردوانگشت شماری درداخل دارند، درخارج از کشور گاهگاهی اطلاعیه ای میدهند، از حقوق پناهندگان دفاع میکنند، هرچند وقت یکبار آنها از طریق اتحادعمل، دست بيك اقدام عملی ومبارزاتی علیه رژیم میزنند، نشریه ای منتشر میکنندودربهترین حالت فعالیت تنوریک نیز دارند. از چپی که قدرت تاثیر گذاری برجنبش طبقاتی وتوده ای را از دست داده است براستی مشکل میتوان انتظارداشت که بنحوی جدی به قدرت سیاسی بیاندیشد، دربرابر رشد واعتلاءجنبش توده ای کاردیگری نمیتواندیکند جز يك موضع گیری تائید آمیز لفظی که آنها اغلب انعکاس اش در داخل اگرنگویم هیچ، محدوداست. دربرابر ندرت گیری جریانات بورژوائی نیز جز ابراز تاسف کاری ندارد.

سوی گروه بسیار اندکی از باصلاح چههای برت وخوش خیال که براین باورند با عتلاء جنبش، طبقه کارگر بدون تشکل، بدون حزب بدون آگاهی لازم طبقاتی قدرت سیاسی اقتبض خواهد کرد وصاف وساده انقلاب اجتماعی ابرجام پیروزمندش خواهد رساند والبته کسی هم بین چه را جدی نمیگرد، کنه نظر اغلب چههای ناینست که درنهایت باید باین امیدوار بود که اسرنگونی جمهوری اسلامی بورژوازی بمآزادی دهد، تا ما بتوانیم طبقه کارگر رامتشکل وآگاه نسیم وتدارک انقلاب بعدی را ببینیم. اینان از این کنه نافلند که بورژوازی ایران نمیتواند حتی يك زادی دست وپا شکسته بمردم بدهد و نزدیکتائوری عربان وسلب آزادیها ارمغانی نخواهد



اعتراضات بالا میگیرد و جنبش توده ای گسترش مییابد

کافی بود که مردم قزوین رابقیام وطغیان علیه رژیم وادار. تضادهای دورنی هیئت حاکمه نیزبرسر این مورد مشخص به تسریع بروزنارضایتی کمک نمود. ماجراازاین قراربود که پس از رداین لایحه ، امام جمعه قزوین درمخالفت باجنباهی که باین لایحه رای منفی داده بود، از مردم میخواست که بعنوان اعتراض به این تصمیم دست از کاربکشند ومغازه ها راتعطیل کنند. او درواقع خواستار نوعی اعتصاب آرام و بی سروصدا بود، امامستقل از خواست او چندساعت بعد جنبشی شکل گرفته بود که دیگر کسی قادر به کنترل آن نبود. مردم به خیابانها ریختند وتظاهرات علیه رژیم آغاز گردید. وزیر کشور برای آرام کردن مردم به قزوین رفت ، امام جمعه برای کنترل اوضاع از مردم خواست که بخانه های خود بازگردند، اماهیچ تطمیع وتهدید وفشاری موثر نیافتاد. لذا وی سریعا پند ونصیحت ودرخواست راکتارگذاشت وطی پیامی ازنیروهای سرکوب وطرفداران حکومت خواست که " به سرعت برای مقابله با عناصر افراطی که درصدد ویرانی شهر زیبای قزوین اند آماده شوند". مردم برای مقابله بانیروهای سرکوب راههای ورودی شهر رامسدود نمودندودست اندرکار ایجاد سنگربندی شدندوجنگ واقعی روزپنج شنبه ۱۲ مرداد رخ داد. واحدهای ضربت سپاه پاسداران از تهران وارد قزوین شدند وبانیروهای سرکوب محلی مشترکا به مردم یورش بردند. توده مردم نیز متقابلا دست به حمله زدند، مراکز سرکوب ودولتی مورد یورش قرارگرفت ، باکوکتل مولوتوف به نیروهای دولتی حمله شد وشعارمرگ برخامنه ای، مرگ بررفسنجانی به شعار اصلی تظاهرکنندگان تبدیل گردید. رژیم سوا با سرکوب خشن ووحشیانه ، به تاکتیک دیگری نیز متوسل گردید واعلام نمود که قزوین از استان زنجان جدا میشود وبه تهران میپیوندد. گویا که این مرتجعین هنوزنظهمیده بودند علت طغیان مردم قزوین چیز دیگریست ، لذا درتمام روز ودوخورده مردم با نیروهای سرکوب ادامه یافت . پندتن از پاسداران مزدور دراین درگیریها کشته شدند، باصطلاح نماینده مردم درمجلس هم بدست مردم کتک خوردوزخمی شد، ودهها تن از مردم نیز جان باختند. تعداد زخمی هابعدی بود که بیمارستان اصلی شهر دیگرجانی برای مداوای مجروحین ومصدومین نداشت . نیروهای سرکوبگرصدها تن از مردم رادستگیر نمودند وشایع است که درهمان شب تعدادی را اعدام کرده اند. روحش نیروهای سرکوب بحدی بود که مدیر کل سیاسی - امنیتی وزارت کشور از نیروهای نظامی خواست " حساب مردم قزوین رااز افرادی که باایجاد اختلال درنظم عمومی سعی دربرهم زدن آرامش عمومی داشتند جداکنند. " البته این مرتجع همانگونه که رژیم شاه زمانی ادعا میکرد، مخالفین رژیم از خارج آمده اند ، مدعی شد که " برخی از افرادی که درشهر قزوین درجین تحریک مردم دستگیر شده اند قزوینی نیستند... وحضورآنان ، قزوین دروضع کنونی ابهام آمیز است ونیروهای نظامی درحال بررسی دلیل حضور آنان دراین شهر هستند . "

اطراف آورده شده بودند، دست به راهپیمایی بزنند ودربرابر شعارهای مرگ برخامنه ای ، مرگ بررفسنجان که از سوی مردم مطرح شده بود، شعار" خامنه ای زنده باد، هاشمی پاینده باد " راسردهند.

امام جمعه قزوین طی یک سخنرانی درجمع این مزدوران ، ازنیروهای سرکوب تشکرکرد وگفت " مامیبایستی خیلی سریع درمقابل اخلاکگران موضع میگرفتم ونیسگذاشتم خرابیها به این حد برسد. "

روزنامه های رژیم تنها پس از سرکوب جنبش مردم قزوین بود که مختصرا وبشکل تحریف شده بان اشاره کردند، از جمله روزنامه رسالت چنین نوشت " مردم قزوین روزجمعه دریک راهپیمایی دهها هزارنفری اعمال عناصر افراطی در حمله به اماکن عمومی، بانکها ومغازه های مردم رامحکوم کردند. شهر قزوین طی روزهای چهارشنبه وپنج شنبه شاهد تجمع وراهپیمایی گروههایی از مردم بود که به رای مجلس شورای اسلامی برد لایحه استان شدن این شهر اعتراض داشتند. "

از عجائب روزگاراینکه سران مرتجع هیئت حاکمه وارگانهای تبلیغاتی آن ، این بار برخلاف جنبشهای توده ای مردم درمشهد، شیراز واراک وغیره به اراجیفی از این دست که آنها مشتی اوباش واراذل بودند متوسل نشدند ، واز عناصر افراطی سخن بمیان آوردند. این خود نشان میدهد که اکنون ابعاد جنبش توده ای بمرحله ای نزدیک میگردد، که مرتجعین هم باردیگر ناگزیر میشوند که " پیام انقلاب " رایشنوند .

رژیم هنوز از سرکبجه ناشی از ضربات جنبش توده ای درقزوین رهائی نیافته بود که در ۲۸ مرداد هزاران تن از مردم تبریز درپی یک مسابقه دراستادیوم تختی ، درخیابانها دست به تظاهرات زدند، گروهی دیگر از مردم نیز به آنهاپیوستند ، نیروهای سرکوب، به رودروسی بامردم برخاستند ومردم نیز به مراکز ونهادهای سرکوب واداری رژیم حمله بردند .

درساری نیز اعتراض دیگری هرچند درابعاد کوچکتر صورت گرفت وگروهی از مردم درپی خودسوزی دست فروشی که زیر فشار سیاستهای رژیم قرارگرفته بود، دست به اعتراض زدند.

علل واقعی رشد جنبش های توده ای

واضح است که درتمام این جنبشهای اعتراضی آنچه که مسبب اصلی حرکت واعتراض بوده است ، آن چیزی نیست که درظاهر امر توجه وبهانه حرکت بوده است . رد لایحه استان شدن قزوین نمیتواند علت شکل گیری یک جنبش توده ای گسترده ، وروی آوری مردم به یک مبارزه قهرآمیز علیه دولت وموسسات ونهادهای آن باشد . درپشت سر بهانه ظاهری حرکت ، علل عمیق اقتصادی، اجتماعی وسیاسی نهفته اند که درواقع علتهای اصلی حرکت اند. حتی اگر صرفا مسئله استان شدن قزوین رابعنوان یک خواست مردم درنظر بگیریم، از این تصور یا توهم ناشی میگردد که شاید این خود وسیله ای برای حل مسائل

اساسی ترآنها ، فقر ومحرومیت آنها باشد. بنابراین درپس این مسئله هم همان علتهای اقتصادی اجتماعی نهفته اند. نمونه تبریز هم بر همین منوال است . بهانه حرکت هرچه باشد ، علتهای اقتصادی، اجتماعی وسیاسی است که مردم را به یک چنین اعتراضی علیه حکومت سوق میدهد.

واقعیت مسئله اینست که مسائل مردم قزوین وتبریز وساری، از مسائل مردم درمشهد وشیراز واراک ، کردستان وبلوچستان ، تهران، اصفهان وخوزستان وغیره جدانیست . آنها همگی خواستها ومطالباتی دارند که دراساس مشترک است و علل مشترکی آنها را به جنبش ، حرکت واعتراض وامیدارد. درصدااین علل ، عامل اقتصادی وفشارهای کمرشکن مادی قرارداد. بافطعیت میتوان گفت که درچندین دهه گذشته هیچگاه وضعیت مادی توده زحمتکش مثل امروز وخیم نبوده است . اغراق نیست اگرکه گفته شود اکثریتی عظیم از مردم زیر خط فقر زندگی میکنند. وضعیت کارگران برکسی پوشیده نیست . سال به سال سطح زندگی آنها تنزل کرده است . بایک حساب سرانگشتی وساده میتوان گفت درحالیکه قیمت عموم کالاها ومایحتاج مورد نیاز مردم طی چندسال اخیر به چندده برابر افزایش یافته است ، افزایش دستمزد اسمی کارگران حتی جبران کننده ۵۰ درصد مجموع نرخ تورم نبوده است . بنابه اعتراف وزیر کار رژیم درآمد کارگران تنها جبران کننده یک چهارم هزینه های مصرفی آنهاست . کارگران برای اینکه همین زندگی بخورونیسر راداشته باشند ، جان میکنند، ساعتها اضافه کاری میکنند وبیاه کاری جنبی اشتغال میورزند، اما از همان نخستین روزهای ماه ، پس از پرداخت اجاره مسکن ، باز آه دربساط ندارند. جمعیت وسیعی از دهقانان فقیروزحمتکش نیز وضعیت مشابهی دارند . گروه کثیری از مستخدمین دولت نظیر معلمین ودیگر موسسات فرهنگی، بهداشتی، رفاهی وکارمندان دون پایه دولتی از همین فشاراقتصادی رنج میبرند. وضعیت میلیونها بیکارنیز روشن است . آنها حتی درهمین حد نیز نمیتوانند زندگی خود رابگذرانند ودرمنتهای فقر وتنگدستی زندگی رامیگذرانند. روشن است که این فشارمادی بچنان مرحله ای رسیده است که دیگر تحمل آن ممکن نیست . مسبب این وضعیت فلاکت بار مردم نیز رژیم جمهوری اسلامی است که از هنگام قدرت رسیدنش مداوما وضعیت مردم راوخیم تر ساخته است . این حقیقت دیرزمانی است که برتوده مردم روشن شده است . این مهمترین عاملی است که مردم را به رودرونی با رژیم ومقابله با آن کشانده است . سواى علل اقتصادی که ریشه ای ترین علت بروز نارضایتی درمیان مردم وبشکل گیری جنبشهای توده ای علیه رژیم است، به علل وعوامل دیگری باید اشاره کرد که جنبه سیاسی دارند واز حاکمیت دیکتاتوری عربیان حاکم برایران منبعث میگرددند.

سالهاست که جمهوری اسلامی با توسل به سرکوب عربیان ومحروم ساختن مردم از حقوق دمکراتیک وآزادیهای سیاسی یک دیکتاتوری عربیان ، تروریستی وآشکار برایران حاکم کرده است . مردم خواستار آزادی عقیده وبیان اند،

زحمتکشان و « تنگنای مسکن »

بدترشده است و بعلاوه آنکه برتراکم جمعیت در هرواحد مسکونی نیز افزوده شده است. خیل عظیمی از زحمتکشان روستائی که برای یافتن لقمه ای نان به شهرهای پرجمعیت رانده شده اند یا بکلی فاقد مسکن اندوینا در حواشی شهرها و درالونکها و حلبی آبادها و امثال آن بسر میبرند. جمهوری اسلامی مکرر وعده داده و میدهد که مشکل مسکن راحل میکند. سران دولتی و مسولان مربوطه از سال ۶۷ به بعد کرارا عنوان کرده اند که مشکل مسکن راحل کرده و کمبود آن رانایپایان برنامه پنجساله اول مرتفع میسازند. رفسنجانی نیز دراوائل سال ۷۲ و در آستانه برگزاری انتخابات ریاست جمهوری وعده داد که « کارگران صاحب خانه میشوند » با اینهمه امروز بعد از پایان برنامه اول آقایان، همه گان شاهدند که نه فقط مشکل مسکن حل نشده و نه فقط کارگران صاحب مسکن نشده اند، بلکه اوضاع مسکن بطورکلی اوضاع مسکن کارگران از قبل هم وخیم تر شده است. و خامت اوضاع مسکن، عوارض و مشکلات ناشی از تقسیم ناعادلانه آن تابدان حد رسیده است که دیگر قابل انکارنیست و این مسائل گاه حتی درصحبتهای مسولین دولتی و آماروارقام رسمی انتشار یافته دراین زمینه نیز تا حدودی انعکاس مییابد و نه رغم تلاشهایی که صورت میگردد تا برنامه پنجساله اول دولت، برنامه ای موفق جلوه کند، معهدا اکنون اوضاع بطور کلی و بلااخص اوضاع مسکن خراب تر از آن شده است که این کوششها بجائی برسد. بعنوان مثال درگزارشی که از سوی سازمان برنامه و بودجه انتشار یافته و درروزنامه رسالت مورخ ۲۸ تیرماه ۷۲ نیز بچاپ رسیده است، میزان واحدهای مسکونی احداث شده درسالهای ۶۸ الی ۷۲ یعنی برنامه پنجساله اول دولت رفسنجانی به شرح زیربروده است.

| سال | تعداد واحدهای مسکونی احداث شده |
|------|--------------------------------|
| ۱۳۶۸ | — |
| ۱۳۶۹ | ۱۳۴ هزار |
| ۱۳۷۰ | ۲۱۷ هزار |
| ۱۳۷۱ | ۲۶۵ هزار |
| ۱۳۷۲ | — |

گزارش مربوطه رقمی برای سالهای ۶۸ و ۷۲ ذکر نمیکند معهدا پیش بینی میکند که درسال ۷۲ نیز لااقل به میزان سال ۷۱ واحدهای مسکونی احداث شود. اما باتوجه به رکود حاکم بربخشهای مختلف اقتصادی و بویژه رکود کامل حاکم بربخش مسکن طی یکی دو سال اخیر، روشن است که این پیش بینی آبیکی از کاردرآمد و مثل بسیاری از دیگربرنامه ها و پیش بینی های دولت متحقق نشد آنگونه که حتی مدیر کل دفتر امور مسکن و عمران شهری سازمان برنامه و بودجه در گفتگو با رسالت (۲۰ تیر ۷۲) نیز بان اعتراف کرد و از کاهش رقم تعداد واحدهای مسکونی احداث شده درسال آخربرنامه (سال ۷۲) سخن گفت. وی همچنین عنوان کرد که « در چهارسال اول برنامه بدلائل مختلف از جمله کمبود منابع مالی و پائین بودن سهم تسهیلات بانکی دربخش مسکن فقط ۶۰ درصد از تعداد واحدهای مسکونی مصوب برنامه درکشور احداث

شده است » لازم به ذکر است که در همین گزارش نیازهای موجود دربخش مسکن بالغ بر ۵۵۰ هزار واحد مسکونی درسال قید شده است. نیازی به توضیح نیست که این آماروارقام واقعی نیستند. هرکس حوصله کرده و نگاهی به آماروارقام مربوط به اینموضوع و بیا به سخنان مسولین مربوطه که درمقاطع مختلفی عنوان گشته و قبلا نیز انتشار یافته است بیاندازد بخوبی متوجه تناقض گونیه و دروغ باقی های رژیم خواهد شد. از اینرو ارقام ادعائی مطروحه مطلقا قابل اعتماد نبوده و نیستند و اوضاع واقعی رانیز بطوردقیق انعکاس نمیدهند. باینوجود، همین ارقام هم که مسلما به نفع رژیم دست کاری شده است نیز گوشه هائی از مشکل مسکن که بیش از همه کارگران و زحمتکشان رادرتنگنا قرار داده است به نمایش میگذارد.

همانطورکه درجدول فوق مشاهده میشود میانگین تعداد واحدهای مسکونی احداث شده طی سالهای ۶۹،۷۰،۷۱ که ارقام آن درگزارش سازمان برنامه و بودجه قید گردیده است رقمی نزدیک به ۲۰۵ هزاراست! اگر فرض کنیم که درسال ۶۸ و سال ۷۲ نیز همین تعداد واحد مسکونی احداث شده باشد که یقینا نشده است، آنگاه مجموعه واحدهای مسکونی احداث شده طی برنامه پنجساله اول آقایان حداکثر به ۱،۰۲۵ هزار میرسد. حال بایک حساب ساده روشن میشود که هر ساله ۲۵۰ هزار (۲۵۰ هزار) و درجمع پنجسال رقمی معادل ۱،۲۷۵ هزار واحد مسکونی کمتر از میزانی که به زعم خود رژیم مورد نیاز بوده است احداث شده است. اگر درنظر آوریم که این واحدهای مسکونی اساسا در شهرها ساخته میشوند و نرخ رشد ۵ تا ۱۵ درصدی جمعیت مناطق شهری (رسالت ۲۸ تیر ۷۲) یعنی افزایش یک جمعیت ۲ تا ۳ میلیون نفری را هم لحاظ کنیم آنگاه فاصله مسکن احداث شده و میزان مورد نیاز تهیه مشخص میشود. نابسامانی درزمینه مسکن و کمبود آن اقتدر آشکاراست که دیگر خود دست اندرکاران رژیم هم بدان اعتراف و اشاره میکنند و حتی در همین گزارش که از سوی سازمان برنامه و بودجه رژیم انتشار یافته است این کمبود را بالغ بر دو میلیون ذکر نموده است. این اعترافات به همراه همین آماروارقام دست و پا شکسته، شکست برنامه های رژیم رادراین عرصه نیز بعینه نشان میدهد. هنوز کسی پاسخ این مسائل راندا داده است که چرا اهداف این برنامه متحقق نشده و وعده های حضرات پوچ و توخالی از کاردرآمده است که وعده های جدیدتری از سوی وزیر مسکن و مدیر کل دفتر امور مسکن و امثال اینها مبنی براینکه « دربرنامه پنجساله دوم دولت بالغ بر ۲،۰۵ میلیون واحد مسکونی احداث میشود » بیان کشیده میشود. رژیمی که به لحاظ اقتصادی به ورشوستگی افتاده و مدتهاست بایک بحران مالی روبروست، رژیم تالان گری که ثروتهای اجتماعی را به بیغما برده و حیف و میل کرده است، رژیمی که میلیاردها دلار به منابع و انحصارات مالی بین المللی بدهکاراست و اکنون برای ربودن آخرین اندوخته های مردم به فروش اوراق قرضه بانام شرعی « اوراق مشارکت » روی آورده است، نتوانسته و نخواهد توانست ولو دراین محدوده ها نیز توفیقی بدست آورد.

مساله اینست که بعلت گرانی زمین و مصالح ساختمانی (۱) قیمت تمام شده مسکن احداثی

اقتدربالاست که به هیچوجه با درآمد نه فقط کارگران و زحمتکشان که حتی با درآمد بخش عظیمی از کارمندان جزء و دیگر اقشار پائینی خرده بورژوازی تناسبی ندارد و آنها مطلقا قادر نیستند چنین خانه هائی رابخزند. صاحبان سرمایه که دنبال کسب سودهای بیشتر و گردش سریع تر سرمایه هاشان هستند به رغم آنکه از طرف مقامات دولتی کرارا به سرمایه گذاری دربخش مسکن دعوت شده و میشوند و اخیرا نیز آخوندی وزیرمسکن نیز با تاکید زیادتری عنوان کرد که « راه برای فعالیت بخش خصوصی در زمینه مسکن هموار شده است » (رسالت ۲ مرداد ۷۲) معهدا سرمایه های خویش رانه در بخش مسکن که عجالتا در جاهای سود آورتر دیگری بکارمی اندازند. حال گیریم که هزارها واحد مسکونی هم احداث شود مساله اینست که این واحدهای مسکونی دراختیار چه کسانی قرارمیکرد. اینکه این واحدهای مسکونی به چه کسانی و به چه قیمتتهائی بفروش میرسد راز اظهار نظر مدیر کل دفتر امور مسکن میتوان فهمید. نامبرده درگفتگویی با خبرنگاران میگوید: « هزینه تمام شده یک واحد مسکونی درایران بیش از ۱۵ برابر مجموعه درآمد سالانه یک خانوار راتشکیل میدهد » (رسالت ۲۰ تیر ۷۲)

معنای این سخنان اینست که چنانچه کسی مثلا مستاجری که مشغول بکارهم هست بخواهد صاحب خانه ای بشود و یکی از این واحدهای مسکونی احداث شده رابخرد، بایستی ۱۵ سال مداوم کارکند و ظرف این سالها نیز نه خودش و نه اعضا، خانواده اش هیچ چیزی نخورند و نه پوشند و نه بشامند و هیچ پولی هم بابت اجاره خانه و آب و برق و امثال آن نیز نپردازند، آتوقت چنین شخصی درپایان ۱۵ سال میتواند با درآمد خود این خانه راخریده و از شر اجاره نشینی خلاص شود! این اظهار نظر اگرچه بخودی خود عدم تناسب میان درآمد ها و قیمت یک واحد مسکونی رانشان میدهد و تا همین جا حقیقتی رایبان میکند، معهدا از آنجا که یک اظهار نظر کلی است، همه حقیقت رایبان نمیکند. دراین اظهار نظر معلوم نیست درآمد ماهانه یک خانوار و همچنین قیمت یک واحد مسکونی برچه پایه ای محاسبه شده است؟ برای روشن ترشدن حقیقت کمی روی این مساله مکث کنیم. بنابه گزارش بولتن « اقتصاد مسکن » نشریه رسمی وزارت مسکن « متوسط قیمت فروش یک مترمربع زیربنای واحد مسکونی معامله شده درتابستان ۷۲ درتهران صرف نظر از نوع واحد مسکونی (ویلائی و آپارتمانی) حدود ۵۰۷ هزارریال بوده است. البته گزارش اضافه کرده است که « متوسط یک مترمربع زیربنای واحد مسکونی از ۱۴۶ هزارریال تا ۱،۸۰۰ هزارریال درنوسان بوده است » (اطلاعات ۳ مرداد ۷۲) که درواقع میانگین آن مترمربعی ۹۷۰ هزارریال میشود و نه ۵۰۷ هزارریال! حال اگر این تقلب جزئی را هم درنظر نگیریم و متوسط قیمت یک مترمربع زیربنای واحد مسکونی را همان رقم مورد دلخواه آقای مدیرکل فرض کنیم، ببینیم مستاجر فرضی ماکی چگونه خواهد توانست « صاحب خانه » شود. فرض کنیم خانه ای که این مستاجر میخواهد آنرا بخرد ۹۴ مترمربع زیربنا داشته باشد. این رقم کمتر از مساحت واحدهای مسکونی تولید شده است. برطبق مندرجات روزنامه اطلاعات قرار بوده است که متوسط سطح زیربنای واحدهای مسکونی احداث شده درطول برنامه پنجساله اول ۱۰۶ مترمربع باشد که درعمل ازاین فراتر رفته است. از سوی دیگر



ابعاد گسترده اخراج کارگران و اندرزه‌های یک کارشناس بورژوا

اخراجها میشوند و نسبت به واکنش کارگران هشدار میدهند وزارت کار رژیم که همواره تلاش دارد چنین وانمود کند در تقابل میان کارگران و سرمایه داران بیطرف است و در نقش حکم ظاهر میشود نیز به باره جونی افتاده است از جمله اینکه تعدادی اصطلاح متخصص و کارشناس مسائل کاریگری روابط کارطبی مصاحبه های غرانی تلاش میکنند از یکسواقدامات وزارت کار بنبغ کارگران را بر میسرند و از سوی دیگر میکوشند سرمایه داران را مجاب سازند که از اخراج گروهی و "بی رویه" کارگران خودداری کنند و در این راه با ذکر آمار و ارقام آنان را متقاعد سازند که بهره‌رود را استخدام داشتن کارگرانی که امروز در این پلان موسسه "زاند" نظر میسرند در دراز مدت بنبغ شان است از جمله این "کارشناس" مسئول اداره کل طبقه بندی مشاغل مزد و بهره وری وزارت کار است که در پیروسه توجیه سرمایه داران، ناگزیر میشود شرایط و حشنتاک استثمار کارگران ایران و نسبت مزد کارگر به کل تولید مسسات را اگرچه بخشا بر ملا سازد و پس از بر شمردن انبوهی از "خدمات" وزارت کاری کارگران و طرحهایی که از آینده قرار است برای بهبود شرایط کار و سطح دستمزدهای کارگران اجرا شود به تحقیقی در رابطه با سطح دستمزدها اشاره میکند که بنوبه خود بسیار جالب است وی با مقایسه افزایش اسمی سطح دستمزدها در سالهای گذشته و افزایش واقعی سطح بهره وری موسسات و کارخانه ها و آرزای نیروی کار در ایران نسبت به کشورهای پیشرفته سرمایه داری چنین نتیجه میکیرد که سرمایه داران باید قدر این نیروی کار را از آن ابدانند و تا آنجا که میتوانند از این خون یغما بهره بگیرند وی میگوید: "در سال گذشته مایک بررسی در زمینه مزد انجام دادیم که ۶۲۹ واحد در سطح کشور راکه واحدهای بالای ۵۰ فریبوندند با حدود ۲۷۹ هزار و ۲۵۴ کارگر مورد بررسی قرار دادیم و اطلاعاتی از آنها بدست آوردیم ... از جمله اینکه مایک بررسی کردیم که شاخص حداقل مزد در سال ۵۸ ۱۰۰ نفر بوده باشد در سال ۷۲ از نظر اسمی این شاخص به ۵۲۸ رسیده ولی از نظر واقعی به ۵۰ رسیده است ... در سال ۷۲ شاخص تولید نسبت به سال ۶۱ از ۱۰۰ به ۱۶۱٫۴ رسیده و این در حالیست که شاخص مزد واقعی پائین آمده و از ۱۰۰ به ۷۱٫۷ رسیده ... یعنی علیرغم اینکه کارگر دریافتی اش باین آمده ولی بهره وری را ارتقاء داده است و این نوعی از ویژگیهای نیروی کار در این مملکت است".

سخنان این متخصص امور سرمایه داران بخوبی نشان میدهد که سرمایه داران تحت حمایت حکومت جمهوری اسلامی چگونه حداقل معیشت کارگران را از او دریغ میکنند اما در عین حال از کارگری بیشتر و بیشتر کار میکشند و بر سوده های خود میافزایند البته ایشان بعد از اینکه "ویژگیهای نیروی کار" این مملکت را بر خ سرمایه داران میکشد برای اینکه مبادا کارگران از آمار و ارقام ارائه شده به خشم بیایند بلافاصله در توجیه کاهش دستمزدهای واقعی و افزایش بهره وری موسسات اضافه میکنند: "شاید دلیلش هم این باشد که چند سال جنگ اقتصادی ایجاد کرده که دولت مجبور بوده ایجاد مزدی در جامعه ایجاد کند و مزد ها را مهار کند و این مهار مزد خود بخود موجب شده ارزش افزوده ای که کارگر ایجاد کرده به سمت های دیگر برود و این ارزش افزوده صرف مصالح مملکت شده و نمیتوان

گفت که کارگر در کل ضرر کرده است" ببینید چگونه این کارگر سرمایه در عین حال که ناگزیر میشود پرده از شرایط وحشیانه استثمار کارگران و سوده های کلانی که سرمایه داران از این استثمار میبرند بردارد فریبکارانه مدعی میشود که کارگر از کاهش دستمزدها واقعیست ضرر نکرده و این ارزش افزوده صرف مصالح مملکت شده "البته کارگران کاملاً درک میکنند که این ارزش افزوده صرف چه مصالحتی شده است تا آنجا که آنان در زندگی روزمره خود با آن سروکار دارند این مصالح مطلقاً ربطی به کارگران نداشته است آنان از صرف منافع حاصل از کارشان در راه "مصالح مملکت" فقیر بیشتر خانه خرابی بیشتر و کسرتی خود و فرزندانشان را لمس کرده اند پس این مصالح مصالح افشار و طبقات دیگری بوده است مصالح پر شدن جیب سرمایه داران مصالح حفظ و مترکم کردن دستگاه بوروکراسی و سپاه و کمیته و سایر نیروهای سرکوبگری است که اساساً برای حفظ مصالح جمهوری اسلامی و سرمایه داران و برای سرکوب کارگران تجهیز شده و تا بن دندان مسلح شده اند جناب کارشناس در ادامه خطاب به سرمایه داران میافزاید: "ما حساب کردیم که سهم مزد در قیمت تمام شده محصول که در دنیا عرف و استاندارد دارد در اقتصاد سالم یک چیزی حدود ۲۰ درصد است یعنی اگر ۱۰۰ ریال تولید میشود ۲۰ ریال آن باید سهم مزد بشود ولی در ایران این ارزش و نسبت به لحاظ جنگ تحمیلی در سال ۷۱ مزد در قیمت تمام شده ۱۶ درصد بوده و در ارزش محصول ۱۱٫۲ درصد بوده است این باز نشاندهنده این واقعیت است که اگر شما افزایش مزدی داشته اید نباید نگران باشید که این افزایش در قیمت تمام شده اثر چندانی بگذارد ... من اعتقاد دارم که شورایی کارو قتی مزد را اسمال افزایش داده این در واقع افزایش نبوده بلکه ترمیم بخشی از قدرت خرید کارگر بوده است". البته فکرنیکسیمی بین "جنگ تحمیلی" و کاهش سهم مزد در مجموع ارزش تولیدات پیدا کند بواقع نیز چنین رابطه ای وجود ندارد و این فقط توجیهی است جهت خنثی کردن اعتراض کارگران. این "جنگ تحمیلی" اگرچه هنوز ادامه میشود تحمیلی بوده ولی از قرار برای سردمداران رژیم و سرمایه داران حامل برکات و نعمات زیادی بوده است، حتی معجزاتی نیز در برداشته است چرا که سبب شده در سال ۷۱ که جناب مسئول اداره کل طبقه بندی مشاغل مزد و بهره وری تحقیقاتشان را انجام داده اند و در این تاریخ ۴ سال از پایان جنگ ارتجاعی میکشده است از سهم مزد کارگران در مجموع ارزش تولید کاسته شود سهم سرمایه داران حالا میخواهد سرمایه دار خصوصی باشد یا دولتی افزایش یابد.

جناب کارشناس که سخنانش دقیقاً خطاب به سرمایه داران ایراد میشود تحت تاثیر مکالمات قبلی شان با سرمایه داران بلافاصله احساس میکند که سهم ناچیز کارگران از مجموعه ارزش تولید هنوز سرمایه داران را قانع نمیکند و آنها با زهم سوده های بیشتری میخواهند بدون اینکه از سوی مصاحبه گرسنوالی از او در رابطه با بهره وری و حق افزایش تولید شده باشد بلافاصله می افزاید: "در زمینه بهره وری ما اداره ای داریم به نام بهره وری و این بیشتر کارش بررسی مکانیزم هائی است که واحدهای ارتقاء بهره

و ریشان بکار میگیرند" وی یکی از این مکانیزم ها را اینطور معرفی میکند: "... یک تولید مبنائی را طرفین توافق میکنند بعد مازاد بر آن تولید مبنائی را اگر تولیدی صورت گرفت از کارگران ۱۱ درصد پاداش میگیرند". وی بلافاصله با خطرمی آورد که این سخنان را در یک گفتگوی خصوصی با سرمایه داران اظهار نمیدارد بلکه ممکن است بگوش کارگران هم برسد بنابراین اضافه میکند: "البته برای اینکه بیش از توان کارگران از کار کشیده نشود و سیستم بیش از ظرفیت بکار گرفته نشود مقرر کرده تولیدی که در این زمینه صورت میگیرد نباید بیش از ۲۰٪ تولید مبنائی باشد ... افزایش تولید تا یک حدی معقول است و بیشتر از آن نیروی کار مستهلك میشود". ببینید این نماینده دوران دیش منافع بورژوازی چه رهنمودهای دست اولی به سرمایه داران میدهد شدت کار را زیاد کنید، تولید را افزایش دهید برای این افزایش شدت کار و مالا افزایش تولید، ۱۱٪ به کارگران بپردازید البته سرمایه داران که حرفهای ایشان را خوب میفهمند میدانند که سقف ۲۰ درصد برای افزایش تولید هم چندان جدی نیست تازه اگر هم واقعا قرار باشد افزایش تولید حد اکثر ۲۰ درصد باشد باز سودی که آنها میبرند با توجه به کاهش هزینه های تولید بسیار بیش از میزان آن است که با درصد ارقام و بطور ظاهری بیان میشود برآستی نیز تحت شرایطی که نظام حاکم به طبقه کارگر ایران تحمیل کرده است بکار گرفتن کارگران توسط سرمایه داران با معیارهای جهانی و با اصطلاح جناب کارشناس وزارت کار با معیارهای "اقتصاد سالم" هیچ قرابتی ندارد کارگر ساعتی متعادی بدون حداقل امکانات ایمنی و بهداشتی و به شدت ترین شکل ممکن استثمار میشود بهره وری را افزایش میدهد اما خود قادر به تامین امکانات ابتدائی زندگی نیز نیست این برآستی برای سرمایه داران رایگان تمام میشود جناب کارشناس اینرادرست میگوید سرمایه داران نیز از چنین کارشناسانی که دست پرورده سیستم سرمایه داری هستند متشکرند اما این کارشناس با تمام زیرکیش فقط یک نکته نه چندان کوچک دارد که نمیکند او نمیتواند بفرمدهد که اساس سیستم سرمایه داری بهره جرمج و رقاقت قرار دارد و در آشفته بازار این نظام هر سرمایه دار در هر لحظه معین بدنبال راهی میگردد که نه تنها سود ببرد بلکه بیشترین سود را ببرد از اینر و مستقل از اینکه خود بخواد یا نخواهد افسوس سود بیشتر او را از این رشته به آن رشته اقتصاد و از یک عرصه به عرصه دیگری میکشاند تحت چنین شرایطی است که مثلاً بسیاری از سرمایه داران وقتی میبینند سرمایه دار کنار دستشان بایک معامله و دلال بازی، یکشنبه سرمایه اش چند برابر میشود، بجای اینکه خود را مشغول استخدام و حفظ کارگران هر چند نیروی کارشان تقریباً جانی تمام شود! و پاسخوئی به اعتراضات آنان کنند سرمایه خود را در تجارت دلالی و خرید و فروش بجزایان میاندازند. البته آنان در چنین شرایطی نیز از زانی نیروی کار کارگر را برآستی را مدنظر دارند و دود و باره فرصتی دیگر از آن استفاده خواهند کرد از همین روست که تلاش کارشناس وزارت کار و صدها هزاران آیدولوگ اقتصاددان و طراح و برنامه ریز نظام سرمایه داری نمیتوانند در سرشت پرهرج و مرج سرمایه داری تغییری پدید آورد و سرمایه داران در شرایطی ناگزیر میشوند برای حفظ سوده های آتشان چنان بحرانهای را دامن بزنند که خود نیز در گردباد آن از پای در آیند.

وخامت موقعیت بین المللی و منطقه ای جمهوری اسلامی

و منحرف ساختن جنبش های توده ای منطقه از مسیر ادیکال و انقلابی برکسی پوشیده نیست حتی زمامداران آمریکاکه بیشترین فشار را به جمهوری اسلامی وارد میاورند مکرراً اعلام کرده اند که هدف از این فشارها سرنگونی این رژیم نیست بلکه واداشتن آن به اتخاذ سیاستهایی است که در بیانیه پایانی گروه ۷ بان اشاره شده است ، یعنی " بنحوسازنده ای در تلاشهای بین المللی برای تضمین صلح و ثبات شرکت کند و موشی خود را که مغایر با این اهداف است بویژه در مورد مسئله تروریسم تغییر دهد . "

همانگونه که مشهود است در اینجاستی کمترین اشاره ای به اختناق و سرکوب حاکم بر ایران و نقض خشن ابتدائی ترین حقوق انسانی مردم ایران توسط رژیم جمهوری اسلامی در میان نیست دعوا صرفاً بر ساختار اختلافاتی است که به سیاست خارجی رژیم مربوط میگردد و در همان چارچوب باید حل گردد گذشته از این برغم تضادها و اختلافاتی که قدرتهای جهانی با جمهوری اسلامی دارند ، بلحاظ موقعیت استراتژیک ایران محاصره قبول ریسکی که پیامد آن نامعین خواهد بود نیستند ترس قدرتهای امپریالیست از جنبش توده ای ایران و نقش چپ در آن در محاسبات این قدرتها دقیقاً بحساب می آید و مطلقاً با چنین سرنگونی سرسازش ندارند نیاز به تکرار نیست که بویژه امپریالیستهای اروپائی و ژاپن چنان منافع مادی و اقتصادی در حفظ و بقا رژیم دارند که تا پیش از این بیانیه حتی حاضر نبودند در حرف هم که شده بنحوی رژیم را مورد سرزنش قرار دهند . معذاً جمهوری اسلامی از آنجائیکه نمیتواند بعنوان یک حکومت مذهبی و پرچمدار پان اسلامیسیم و بنیادگرانی اسلامی از اهداف ایدئولوژیک - سیاسی و روشهای سرکوبگرانه و تروریستی و توسعه طلبانه دست بردارد چون در آن صورت خود را بنامه جمهوری اسلامی نفی کرده است لذا آنقدر ادیبین المللی خود را تشدید میکند و بناگیزه قدرتهای جهانی را وامیدار و وامیدارد که در مقابل این تمایلات و روشها موضعگیری کند و به فشارهای متعدد علیه آن متوسل گردند بنابراین در همین راستاست که اخیراً این فشارهای دیپلماتیک سیاسی و تبلیغاتی علیه رژیم تشدید شده است اگر گذشته ، در قبال تروریسم دولتی جمهوری اسلامی ملاحظه کاری وجود داشت و شاید با ایما و اشاره مورد بحث قرار میگرفت ، اکنون دیگر با هر اقدام تروریستی و هر آنفجاریب سیاستمداران غربی و رسانه های گروهی یکصد جمهوری اسلامی را مورد حمله قرار میدهند و آنرا عامل مستقیم یا غیر مستقیم این اقدامات معرفی میکنند .

در چارچوب همین سیاست اعمال

آمریکابا شدیدترین لحنی که معمولاً در عرف دیپلماتیک مرسوم نیست رژیم را مورد حمله قرار داد و آنرا بیایگی بین المللی و متمدن تروریست خواند مدتی بعد رئیس جمهور آمریکا نیز در یک مصاحبه مطبوعاتی تقریباً حمله مشابهی به رژیم کرد اما مسئله به این موضعگیریها خاتمه نیافته است . آمریکا به شوه های مختلف قدرتهای اروپائی و نیز ژاپن را تحت فشار قرار داده است که لااقل مناسبات اقتصادی خود با جمهوری اسلامی را محدود سازند و در واقع بنوعی آنرا در محاصره اقتصادی قرار دهند در واقعیت هم این دولتهای اروپائی بویژه آلمان و نیز ژاپن هستند که تاکنون رژیم را به لحاظ مادی و اقتصادی کمک کرده و آنرا سرپا نگه داشته اند . میلیاردها دلار اعتبار در اختیار آن قرار داده ، بر سر برده های معوقه توافق کرده اند و میلیاردها دلار کالاهای سرمایه بایران صادر کرده اند در منطقه خاور میانه نیز تحولاتی در جریان است که همگی در جهت انفراد رژیم و تحت فشار قرار دادن آن عمل میکنند علاوه بر فشارهای بین المللی از ابزارهای فشار داخلی نیز علیه جمهوری اسلامی استفاده میشود حمایت مستقیم و غیر مستقیم مالی سیاسی و تبلیغاتی قدرتهای بزرگ جهانی و قدرتهای منطقه ای از سازمان مجاهدین خلق که بویژه پس از قدرت رسیدن مجدد حزب دمکرات در دستور کار محافل حاکمه آمریکا قرار گرفته است با این تحولات اشکال غنی تری بخود گرفته است . آمریکا در تلاش است ضمن تقویت مجاهدین و مطرح ساختن آنها بعنوان آلترناتیو جمهوری اسلامی در همان حال که نیروی جایگزینی برای شرایط ویژه و بحرانی تدارک میندند در لحظه کنونی از آنها بعنوان عامل فشار علیه رژیم استفاده کند و آنرا اوارا به عقب نشینی کند .

آنچه که آمریکا در محدود کرده ای دیگر قدرتهای جهانی را وامیدارد که در مرحله کنونی فشار به جمهوری اسلامی را شدت بخشند و حصول دو محور دور میزند اولاً - سیاست محدود کردن جنبش های پان اسلامیسیم است که ثبات رژیم های منطقه را که از حمایت و پشتیبانی آمریکا و دیگر قدرتهای جهانی برخوردارند به خطر می اندازند . ثانیاً - پیشبرد سیاست صلح و سازش میان اعراب و اسرائیل میباشد که مورد مخالفت جمهوری اسلامی و دیگر جنبشهای اسلامگرای منطقه بویژه در فلسطین و لبنان قرار دارد در این هردو محور جمهوری اسلامی نقش رهبری کننده و قطعی را بازی میکند و تقریباً تمام جنبش های پان اسلامیسیم منطقه از حمایت و پشتیبانی مادی و تسلیحاتی سیاسی و تبلیغاتی جمهوری اسلامی برخوردارند . آمریکا و دیگر متحدین آن میکوشند با اعمال فشار به جمهوری اسلامی آنرا اوارا رند که بویژه در سیاست خارجی خود تغییر پدید آورد ، دست از حمایت مادی و سیاسی اسلامگرایان افراطی بردارد در چارچوب سیاست صلح و سازش منطقه حرکت کند و خود را کاملاً با سیاستهای منطقه ای هماهنگ سازد بیدیهی است که هدف امپریالیسم از فشارهای سیاسی و دیپلماتیک و بعضاً اقتصادی سرنگونی جمهوری اسلامی نیست چرا که هیچ تضاد و اختلاف بنیادی در اینجاست عمل نمیکند نقش جمهوری اسلامی در چارچوب استراتژی قدرتهای امپریالیست برای سرکوب نیروهای چپ و انقلابی

فشار است که حتی سازمانهای بین المللی مدافع حقوق بشر که در محافظه کاری و ملاحظه کاری شهره اند بی در پی رژیم را بخاطر نقض حقوق بشر محکوم میکنند و همین چند روز پیش بود که یکی از سوکسیسیونهای حقوق بشر سازمان ملل جمهوری اسلامی را بخاطر سرکوب و کشتار مردم در زاهدان و قزوین و نقض حقوق بشر شدیداً مورد حمله قرار داد این موضعگیریها طبیعتاً بر افکار عمومی مردم کشورهای جهان بویژه کشورهای غربی تاثیر قابل ملاحظه ای داشته بنحوی که جمهوری اسلامی اکنون یکی از منفورترین رژیم های جهان در افکار عمومی بین المللی است این خود عاملی است که دولتهای غربی را تحت فشار قرار میدهد و آنها را به اتخاذ موضع علیه جمهوری اسلامی وامیدارد اما مشکلات جمهوری اسلامی در این حد خلاصه نمیشود در منطقه خاور میانه موقعیت رژیم مداوماً وخیم تر میگردد سیاست توسعه طلبانه پان اسلامیسیتی و حمایت از گروههای بنیادگرای تروریست ، جمهوری اسلامی را بطور مداوم به درگیریهای سیاسی و دیپلماتیک با رژیم های منطقه کشانده است . کمتر دولتی را میتوان در منطقه یافت که مناسبات عادی و عاری از استیز با جمهوری اسلامی داشته باشد . عموم رژیمهای عربی منطقه پیوسته با رژیم یک جنگ تبلیغاتی و سیاسی داشته و دارند پس از جنگ خلیج و تقویت موضع سیاسی - نظامی آمریکا در منطقه ، جمهوری اسلامی با معضل دیگری در ارتباط باد و آنها و شیوخ خلیج فارس و خاور میانه رو برو گشته و آن ادعای مالکیت جزایر سه گانه از سوی شیوخ عرب است که مورد پشتیبانی عموم دولتهای عربی حتی نزدیکترین دوستان جمهوری اسلامی نظیر سوریه قرار گرفته است این مسئله بناگیزه مناسبات رژیم را با دولتهای عرب منطقه وخیم تر نموده و جمهوری اسلامی را در یک تنگنا قرار داده است علاوه بر این روند صلح و سازش اعراب و اسرائیل ضربه ای دیگر به موقعیت جمهوری اسلامی و حتی از دست دادن برخی متحدین آن شده است مخالفت جمهوری اسلامی با روند صلح اعراب و اسرائیل نه تنها به افراد بیشتر آن انجامیده بلکه فشارهای متعدد منطقه ای و بین المللی را نیز در پی داشته است رژیم جمهوری اسلامی اکنون در منطقه در وضعیت قرار گرفته که متحدین قابل اعتماد آن تنها دستجات حزب الهی اسلامگرا هستند بنابراین موقعیت بین المللی و منطقه ای رژیم در مجموع بیش از پیش رو بخامت گذاشته و فشارهای بین المللی اخیر هم بر این وخامت اوضاع افزوده است مقاومت جمهوری اسلامی در برابر این فشارها بیش از پیش موقعیت عمومی آنرا وخیم تر خواهد ساخت و تاثیر مستقیمی بروخامت وضعیت داخلی رژیم برجای خواهد گذاشت .

رفقا! اعضا و هواداران سازمان!

سازمان برای پیشبرد وظائف انقلابی اش

به کمکهای مالی شما نیازمند است.

با کمکهای مالی خود سازمان را یاری رسانید.

زننده باد سوسیالیسم

ایجاد رعب و کشتار دیگر اثری ندارد!

بمناسبت ششمین سالگرد قتل عام زندانیان سیاسی

به همین منظوری پذیرش آتش بس تن دادند و همانطور که میدانیم بنیان گذار حکومت اسلامی جام زهر را سرکشید و به قیمت مرگ سیاست خویش آتش بس و در واقع شکست را پذیرفت تا حکومت اسلامی رانجات دهد پذیرش آتش بس عواقب ویژه ای بدنبال داشت شکست جمهوری اسلامی در جنگ یعنی شکست نظامی بیش از همه بمعنای شکست سیاسی و شکست سیاست های رژیم بود موضوعی که به نوبه خود بحران سیاسی را بیش از پیش تشدید می نمود و تشدید بحران سیاسی نیز قبل از هر چیز عرصه جدیدی فراروی مبارزات کارگری و اعتراضات توده ای می گشود مبارزه و اعتراضی که بمنظور تعیین تکلیف با حکومت اسلامی در میگرفت در چنین موقعیتی بود که رژیم ارتجاعی و خود کامه جمهوری اسلامی و در راس آن خمینی اولی ققیه برای جلوگیری از قیام و برآمد توده ای باز هم با سرکوب و کشتار بمیدان آمدوبه یکی از فوج ترین جنایات ضد بشری دست زد و در خیمان درنده خوشبختانه بجان زندانیان سیاسی افتادند فوج از آنها را از دم تیغ گذراندند تا از این طریق تخم ترس و وحشت در دل توده ها پاشیده ، روحیه اعتراضی آنها را در هم بشکنند و در عین حال حکومت خود را حکومتی مقتدر و باثبات جلوه دهند .

فاجعه آنقدر هولناک و تکانه دهنده بود که نه فقط از جانب نیروهای انقلابی و آزادیخواه و سیمامور اعتراض قرار گرفت و محکوم گردید بلکه افکار عمومی جهانیان را نیز علیه رژیم برانگیخت معاهدات حکومت اسلامی جنایت و کشتار را پایانی نبود امروز بعد از گذشت نزدیک به ۱۶ سال از سلطه رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی بر ایران ، کمتر کسی است که این حقیقت را در نیافته باشد که سرکوب و خفقان و زندان لازمه موجودیت و ادامه حیات این حکومت است شکنجه و اعدام و ترور و جزء لاینفک حکومت خود کامه ای است که آزادی و حقوق دموکراتیک مردم را از آنها سلب نموده است بنابراین گرچه قتل عام زندانیان سیاسی بسیار فحیح و دردناک بود و ماهیت سرکوبگر جمهوری اسلامی را بیش از پیش افشا کرد ، گرچه سازمانهای بین المللی مدافع حقوق بشر برغم همه حسابگریها و محافظه کاریهای خاص این نهادها کراره نقض حقوق بشر توسط جمهوری اسلامی اعتراض کرده و کشتار زندانیان سیاسی را محکوم کردند اما کشتار جمعی نقطه پایان جنایات رژیم نبود حکومت خفقان و سرکوب در اشکال متنوعی به کشتار و ترور مخالفین خود ادامه داده و به هر جنایت ممکن دست زده و میزند باز هم اعتراضات کارگری و قیامهای توده ای را بخون کشیده و میکشد و روستاهای کردستان را به توپ میندود هزاران زندانی سیاسی را به بند کشیده و شکنجه میکند ، آدم ربائی میکند مخالفین خود را در داخل و خارج کشور ترور و سربسته نیست میکند توطئه میکند هزاران دروغ و کُلك سوار میکند و اگر "مصلحت" باشد حتی در مکانی مثل "حرم امام رضا" که "مقدس" است هم میدانند برب منفجر میکنند و دهانها را قطعه قطعه و لیت و پاره میکنند تا به اهداف شوم و جنایتکارانه خود برسند و به حیات ننگینش ادامه دهد حکومت اسلامی متخصص توطئه و جنایت و ادامه حیاتش در کرب و کشتار است و تا این حکومت پابرجاست سرکوب و کشتار و ترور هم پابرجاست .

برغم این خوی و خصلت ددمنشانه و سرکوبگرانه حکومت اسلامی امروز اما شش سال بعد از قتل عام زندانیان سیاسی این مطلب از روزهم

روشن تر است که رژیم توانسته است به اهداف خویش جامه عمل ببوشاند و از مبارزات توده ای جلوگیری کند ، عمق و ژرفای ناراضیاتی توده ای به حدی رسیده است که این کشتار ها و یاد دیگر تانکیهای رعب انگیز رژیم کارائی خود را از دست داده اند حکومت اسلامی هم اکنون در چنگال يك بحران اقتصادی سیاسی بر مراتب عمیق تری نسبت به ۶ سال قبل دست و پا میزند بحران مالی آن تشدید شده است از نظر مالی و روشکسته و میلیاردها دلار بدهکار است و بلاخره با شکست سیاستهای اقتصادی اش از قبل هم بی ثبات تر شده است از سوی دیگر وضعیت زندگی مادی و معیشتی توده های مردم دانا و خیم تر گشته و ناراضیاتی آنها عمق و گسترش بیشتری یافته است اعتصابات کارگری متوقف نشده است در این رابطه میتوان از جمله به اعتصابات کارگری در پایايشگاه های تهران اصفهان شیراز راهرمز اعتصابات کارگران نفت اهواز ، آغاچاری و صدها اعتصابات و اعتراض کارگری در شیراز مسجد سلیمان ، کرج تهران سنندج و دیگر شهرهای ایران اشاره کرد مبارزات حق طلبانه مردم کردستان برای کسب آزادی و تعیین سرنوشت خویش برغم مباران و توپ باران وحشیانه مناطق کردنشین همچنان ادامه یافته است جنبش دانشجویی نیز علی رغم سرکوبهای مکرر و برغم تصفیه و اخراج بسیاری از دانشجویان انقلابی و مبارزان دانشگاهها ، به حیات خویش ادامه

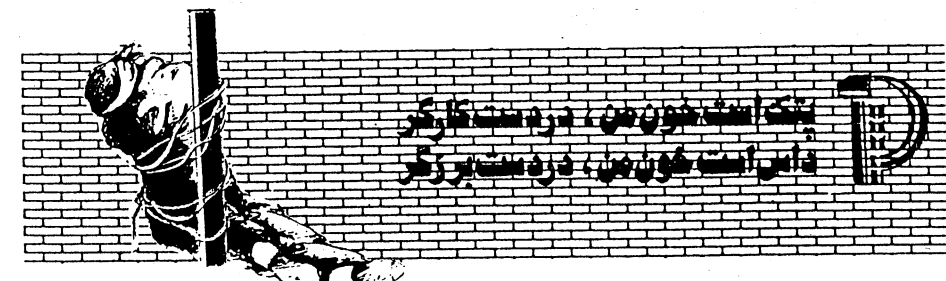
معامله گئی

در مسکو پرتاب میکند بخاطر همین اقدام از شوروی اخراج میشود به اردن میرود و به جنبش فلسطین می پیوندد معروفترین عملیاتی که وی رهبری آنرا بر عهده داشت به گروگانگیری یازده وزیر نفت و اقتصاد و درانی کشورهای عضو اپک در مقر این سازمان در وین بود که در سپتامبر ۱۹۷۵ صورت گرفت باین اقدام صدای حق طلبانه مردم فلسطین را به گوش تمام جهانیان رساند و حتی رژیم های مرتجع نظیر شاه را مجبور نمود که بیانه ای را که طی آن از حقوق خواستهها مطالبات و اهداف مردم فلسطین در آن دفاع شده بود افرستند های خود پخش کنند .

بنابراین اقدامات نظامی او بدون اینکه بتوان مشی وی را تأیید نمود در چارچوب اهداف و مقاصد سیاسی جنبش های رهایی بخش بود اما این رونه دولت فرانسه و نه هیچ دولت امپریالیستی دیگری نمیتواند او را با اتهام جنائی پهای میز محاکمه بکشد اگر قرار باشد روزی چنین محاکمه ای تشکیل شود این امپریالیسم فرانسه و دیگر امپریالیستها هستند که باید در چنین محکمه ای محاکمه شوند نیاز به گفتن نیست که هم اکنون

داده و در طول این سالها روندی روبه اعتلاء پیمود ، است توده های مردم نه فقط مرعوب جنایات و کشتار رژیم نشدند بلکه با جنبش های وسیع اعتراضی و قهر آمیز خود بدین پاسخ گفتند تظاهرات توده ای در شهرهای ایذه و بوکان تظاهرات توده ای مردم تهران علیه رژیم (اسفند ۶۷) تظاهرات اعتراضات مردم تهران بخاطر کران شدن قیمت بلیط اتوبوس (اواسط سال ۷۰) تظاهرات گسترده محله باقرآباد تهران اعتراضات و تظاهرات گسترده توده های مردم شیراز (۲۶ فروردین ۷۱) تظاهرات توده ای گسترده مردم آراك (۲۰ اردیبهشت ۷۱) قیام مردم مشهد (نهم خرداد ماه ۷۱) و سرانجام قیام دلاوران مردم قزوین در سیزدهم و تظاهرات مردم تبریز در بیست و هشتم مرداد ماه سال جاری ، همگی حاکی از آنند که حکومت اسلامی برغم همه و هرگون کشتار و سرکوب توانسته و نخواهد توانست در برابر مبارزات گسترش یابنده توده های مردم سدی ایجاد نماید ایجاد رعب و کشتار دیگر اثری ندارد! در ششمین سالگرد قتل عام زندانیان سیاسی یکبار دیگر جنایات ضد بشری جمهوری اسلامی را محکوم نموده و ضمن گرامی داشت خاطره تمامی جانبختگان راه دموکراسی و سوسیالیسم ، همه کمیونستهای و نیروهای دمکرات و انقلابی را به مبارزه ای یکپارچه برای سرنگونی حکومت اسلامی و استقرار یک حکومت دمکراتیک و انقلابی فرامیخوانیم .

در محکمه تاریخ امثال دولت فرانسه محکوم شده اند بشریت هرگز فراموش نخواهد کرد که امپریالیسم فرانسه و دیگر قدرتهای امپریالیستی تا با امروز جنایاتی مرتکب شده اند چه بر سر میلیونها انسان در مستعمرات و کشورهای تحت سلطه آورده اند صفحات تاریخ بشریت ملو از این جنایات است چندان در نور ویم هم اکنون در برابر چشمان بشریت متمدن اواخر قرن بیستم میلیونها انسان در روندا نابود میشوند و چه کسی است که نداند نقش فرانسه در آن درجه حداست ایضا حمایت دولت فرانسه و زود بندان با یکی از جنایات کارترین دولتهای معاصر و یکی از سرکردگان تروریسم دولتی یعنی جمهوری اسلامی بر چه کسی پوشیده است و بطن قوی باید گفت که زود بندان دولت فرانسه با رژیم جمهوری اسلامی ایران و هاکردن دو آدم کش حرفه ای جمهوری اسلامی بخشی از معامله ایست که دولت "متمدن" فرانسه با تروریستهای واقعی انجام داد تا مرتجعین اسلامگرای حاکم بر سودان کارلوس را تحویل فرانسه دهند . معامله ای چنان کثیف که هر انسان اندک با وجدانی آت را محکوم میکند .



گسترش فقر و نابرابری و راه مقابله با آن

و بیرحمی است که نظام سرمایه و حراست کنندگان آن بآنها تحمیل نموده اند. آیا نظام سرمایه داری حاکم و مدافعین اسلام پناه آن که بقدرکافی نسبت به این اقشار کثیر العده محروم جامعه مسامحه کرده و آنها را به درون یک گرداب سهمگین پرتاب نموده اند، جز تیره بختی و سیاه روزی چشم انداز دیگری فراروی آنها قرارداده اند؟

اینهمه فقر و بدبختی امادریک قطب جامعه انباشت نمیشد مگر آنکه در قطب دیگر جامعه (قطب مقابل) ثروت و رفاه متراکم میگردد. اگر که از یکسو اکثریت عظیمی از توده زحمتکش مردم در فقر و گرسنگی بسر میبرند و روز بروز هم فقیرتر گشته و شرایط زندگی آنها اسف بارتر میشود، در سوی دیگر عده قلیلی از سرمایه داران و تاجران و زمینداران، بر ثروت جامعه چنگ انداخته اند و با استثمار و حشیشانه کارگران هر روز بر حجم ثروتهای افسانه ای خود می افزایند. در نظامی که فقط ۲۰ درصد افراد جامعه مالک بیش از ۷۵ درصد ثروتهای اجتماعی باشند و زمانی که بیش از ۸۰ درصد مردم زیر خط فقر بسر میبرند، آیا روشن نیست که سهم کارگران و زحمتکشان از تولید اجتماعی سهم اقشار پرعده محروم جامعه، سهم میلیونها بیکار مداوماً توسط سرمایه داران و مالکین ربهوده شده است و ربهوده میشود؟ آیا روشن نیست که دست فروشی، ولگردی، فساد و بدبختی و ده ها مصائب اجتماعی دیگر که دامنا باز تولید میشوند محصول ناگزیر این شرایط و این نظام غیر عادلانه اند؟ استاندار تهران که خود یکی از مدافعین سرسخت اما بی مقدار نظام حاکم است چگونه میخواهد این پدیده هارا از میان بردارد؟ او میگوید " برای رفع این معضل اجتماعی تازمانی که متکدیان و ولگردان در سطح شهر حضور دارند و باروشهای گوناگون به جامعه لطمه وارد میکنند بان برخورد خواهد شد ". وی در ادامه گفتگو با خبرنگاران عنوان میکند که حتی " ستاد ویژه ای " در سطح کل کشور برای " مبارزه با تکدی گری " تشکیل داده اند که این " ستاد پیش نویس قانون برخورد با متکدیان و افراد ولگرد " را نیز تهیه

قادر نیستند نیازهای اولیه زندگی خود را تامین کنند و هر روز فقیرتر، گرسنه تر و محتاج تر میشوند. دستمزد ماهانه کارگران مطلقاً برای تامین هزینه های ضروری زندگی کفایت نمیکند. مطابق اعتراف وزیر کار رژیم حداقل سید هزینه در ماه ۴۲۰ هزار ریال و دستمزد ماهانه رقمی بین ۱۱۰ تا ۱۲۰ هزار ریال است که با آن حداکثر میتوان یک چهارم هزینه ها را تامین کرد. کارمندان جزء دولتی نیز از این نظروضعیت مشابهی دارند. اگر که وضعیت کارگران و زحمتکشان شاغل تابیدین حد در داور و اسفناک است، وضعیت میلیونها بیکار که هیچ مسردآمدی ندارند و قادر به تامین همین حد از هزینه های زندگی هم نمیشاند دیگر از روزهم روشن تر است. هم اکنون بیش از ۵ میلیون نفر بیکار هستند که در اثر سیاست های ارتجاعی رژیم و زکود حاکم بر بخشهای اقتصادی و صنعتی هرروزه بر تعداد این بیکاران افزوده میشود و طی یکی دو سال اخیر نیز ده ها هزار نفر از کارگران اخراج و به خیابانها پرتاب شده و صفوف میلیونی ارتش بیکاران را متراکمتر نموده اند. انبوه دیگری از روستائیان خانه خراب که به امید پیدا کردن کارروانه شهرها شده و میشوند نیز دامنا بر این تراکم می افزایند.

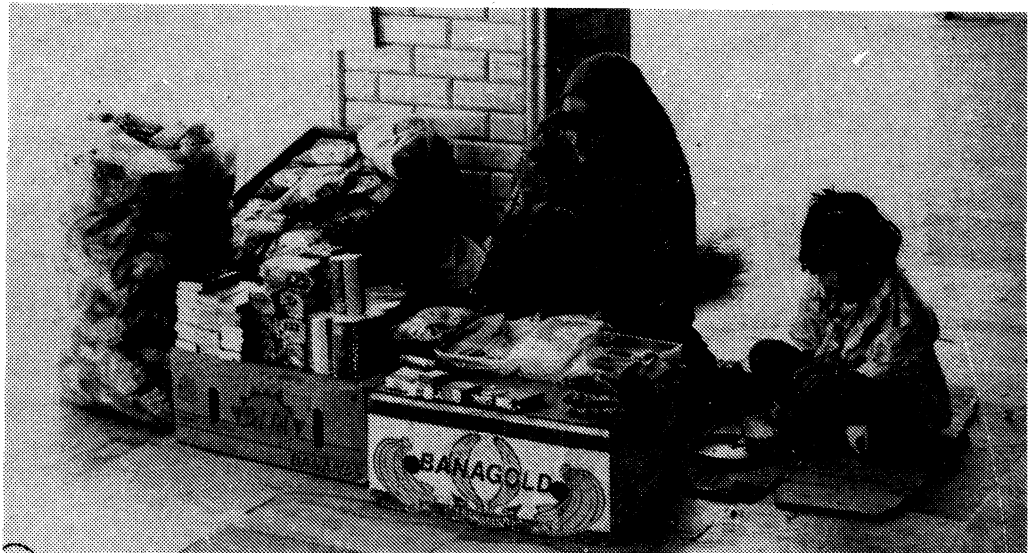
براستی تکلیف میلیونها انسان تهیدست و بی چیزی که از حداقل معاش محرومند و این چنین بیرحمانه به خیابان پرتاب و بحال خویش رها میشوند چیست؟ این خیل عظیم انسانهای گرسنه و بیکار، این قربانیان بلاشک نظام سرمایه که نان خشک و خالی هم بقدر کافی بر سفره شان ندارند، تحت حکومتی که هیچگونه حق و حقوقی هم برای بیکاران قائل نیست چگونه بایستی با گرسنگی مقابله کنند؟ چگونه بایستی شکم خود و فرزندان خود را پر کنند؟ آیا جزاینست که یاباید از گرسنگی و فقر بگریزند و یائانه بهرحال هر طور شده لقمه نانی بدست آورند تا خود و فرزندان خود را از مرگ بخاطر گرسنگی نجات دهند؟ دست فروشی، ولگردی، سیگار فروشی، زباله گردی، گدائی، فساد و انحطاط اخلاقی و امثال آن همگی محصول این شرایط خشن

آقای سید جلیل سیدزاده، استاندار جدید تهران عصر روز ۲۴ مرداد در گفتگویی با خبرنگاران عنوان کرد که " با شروع کار در استانداری تهران در سطح شهر با پدیده شوم تکدی گری روبرو شدیم که این معضل وضعی غیر قابل تحمل به پایتخت جمهوری اسلامی ایران داده و چهره شهر را زشت کرده بود " لذا " با همکاری ناحیه انتظامی تهران بزرگ تاکنون ۷ هزارتن از افراد ولگرد و متکدیان دستگیر شده اند " ! استاندار تهران که از قرام معلوم به تازگی وبعد از شروع کار در استانداری متوجه پدیده شوم تکدی گری شده و زشتی چهره پایتخت جمهوری اسلامی ناگهان برایش غیر قابل تحمل شده است، هنگام بیان شاهکار خویش مبنی بردستگیری هزاران ولگرد و متکدی، به خبرنگاران توضیح نداد که این ولگردان و متکدیان از کجا پیدایشان شده و چرا به این روز افتاده اند؟ او در مورد ریشه و علل این پدیده حتی یک کلمه هم بر زبان نراند! اگر چه این مزدور چیزی در این زمینه عنوان نکرد و بعنوان یکی از مهره ها و کارگزاران رژیم دردستگاه حاکمه نمیتوانست هم چیزی بگوید باینوجود همینکه این مساله در این ابعاد به روزنامه ها کشیده شده و در سطح استانداری تهران و وزارت کشور و امثال آن مطرح گردیده و خلاصه پیرامون آن با خبرنگاران هم مصاحبه میشود، این خود حاکی از ابعاد فاجعه انگیز فقر و گسترش آن تحت حاکمیت جمهوری اسلامی است. حکومتی که حقیقتاً جز فقر و بدبختی ارمانی نداشته و شمار زیادی از اقشار محروم جامعه رابه ورطه فساد و تباهی انداخته است.

بدون شك مردم ایران یکی از سخت ترین و مصیبت بارترین دورانهای حیات خویش را میگذرانند. فقر و گرسنگی و دیگر مصائب اجتماعی در ابعاد کم سابقه جامعه رافرا گرفته است. گرانی و افزایش روزمره و سرسام آور قیمت کالاها و مایحتاج عمومی، کاهش شدید ارزش ریال، نرخ تورم فزاینده و بالای ۴۰ درصد همه و همه فشارهای طاقت فرسانی را بر دوش مردم تحمیل کرده و سطح همیشه اکثریت بسیار عظیمی از توده مردم رابه شدت کاهش داده است. طی همین سه ماهه اول سال جاری، بنا به مندرجات روزنامه رسالت (۱۰ مرداد ۱۷۲ شاخص بهاء عمده فروشی کالاها ۲۲,۶ درصد نسبت به دوره مشابه سال قبل افزایش یافته است. در خرداد ماه سال جاری شاخص بهاء عمده فروشی گروه مواد خوراکی ۲۰,۵۵ درصد گروه مصنوعات ۲۴,۵ درصد نسبت به ماه مشابه سال قبل افزایش یافته است. برپایه آمار اقتصادی بانک مرکزی، در اردیبهشت سال جاری شاخص بهاء گروه پوشاک ۲۸,۶ درصد گروه مسکن، سوخت و روشنایی ۱۹,۷ درصد، گروه لوازم خانگی ۲۹,۵ درصد ترفنی یافته است. البته همه گان میدانند که درصد افزایش قیمت ها بسیار بیشتر از این ارقام بوده است و با حذف تدریجی سوبسیدها بیش تر از این هم افزایش خواهد یافت. گرانی و تورم افسار گسیخته روز بروز قدرت خرید توده مردم را کاهش داده است. نه کارگران و زحمتکشان شاغل و نه دیگر اقشار مردم زحمتکش و کارمندان دون پایه دولتی



مسدودی گرسنه و سرگردان برای جلب ترحم و کمک مردم فرزند کوچک خویش را روی آسفالت پیاده رو خوابانده است و در کنار وی طرفی برای پول خرد عابرین تا با آن خرده نانی تهیه کند



تصویر فوق مادروفرزندی رانشان میدهد که نان آوری ندارند و برای پیدا کردن لقمه ای نان تومان به گدائی و دستفروشی روی آورده اند

این تصاویر در روزنامه رسالت به چاپ رسیده است. روزنامه فوق با اشاره به مسئله فقر و آوارگی این اقشار مینویسد «کسانی که روز و شب خود را بی هدف در پیاده روها، پارک ها و محلهای کثیف و مخروبه سپری میکنند و بارها هر اتفاق افتاده در فصل زمستان تنی چند از آنها بخاطر اینکه لباس و پوشاک مناسب نداشته اند از سرما جان سپرده اند»

میدهد. حکومت اسلامی نیز که خود یکی از مدافعین همین نظام و در زمره سرسخت ترین مدافعین همین نابرابریهاست، جز عمیق تر کردن این شکاف و جز گستراندن بیش از حد و اندازه دامنه فقر و نکبت و بدبختی هنر دیگری نداشته است. برای پایان بخشیدن به فقر و بدبختی و برای خشکاندن ریشه همه نابرابریها بایستی نظام گنبدیده سرمایه داری را برانداخت. در این راه اما برانداختن رژیم جمهوری اسلامی نخستین گام است.

و برای خودسرگرمی ایجاد کنند. قانون گذاران رژیم نیز میتوانند قوانین تازه ای وضع کنند، معهدا هیچیک از اینها قانون سرمایه راتغییر نخواهد داد. مادامکه عده معدودی ثروت های اجتماعی را در چنگ خود گرفته اند، فاصله میان فقر و غنا و شکاف میان شرایط زندگی تهیدستان و ثروتمندان نیز بیشتر خواهد شد. موضوعی که البته ماهیت ستمگرانه نظام سرمایه داری و گنبدیدگی آنرا نشان

کرده که پس از تصویب هیئت دولت! برای تصویب نهائی به مجلس شورای اسلامی فرستاده خواهد شد!!! اینهاست راه حلها و شاهکارهای مدافعین نظام حاکم برای حل معضلات و مصائب اجتماعی! نیازی به توضیح نیست که این جارو و جنجال هابجائی نرسیده و نخواهد رسید. دست اندرکاران رژیم البته میتوانند در پی " ستاد ویژه " باشند

زحمتکشان و تنگنای مسکن

سیاستهای جدید رژیم ناظر بر این تلاش است که این سطح در شهرهای بزرگ به ۷۵ و در سایر شهرها به ۱۰۰ مترمربع کاهش یابد. معهدا اگر ما مبنی را متوسط این ارقام یعنی همان ۹۴ مترمربع بگیریم، مستاجر یاد شده برای خریدن این خانه ۹۴ متری لاجرم میبایستی مبلغ ۴۷۶۵۸ هزارریال (۵۰۷ هزارریال * ۹۴) فراهم کرده باشد و عبارت دیگر میبایستی همراهه مبلغی بالغ بر ۲۶۴ هزارریال کنار بگذارد تا ظرف ۱۸۰ ماه یعنی همان ۱۵ سال این چنین پولی را تامین کرده باشد. از اینرو بسیار روشن است که مستاجر ماچه کارگرباشد که حداقل دستمزد ماهانه اش چیزی حدود ۱۲۰ هزارریال است و چه کارمند جزء باشد که حداقل حقوق ماهانه اش نزدیک به ۱۲۰ هزارریال است، حتی چنانچه توصیه های آقای مدیرکل راهم بکارمی بست و ۱۵ سال در خلاء زندگی میکرد و خلاصه دیناری هم خرج نیکرد، باز هم قادر نبود این واحد مسکونی را از صاحبان سرمایه بخرد و دست کم میبایستی ۱۵ سال دیگر هم در همان خلاء و در همان شرایط منتظر میماند!

بنابراین مساله صرفا در این خلاصه نمیشود که چه تعداد واحد مسکونی تولید میشود. فرض که در برنامه های دولت، مسکنی تولید شده باشد و یا تولید بشود مساله اینست که این واحدهای مسکونی از دسترس کارگران و دیگر اقشار مردم زحمتکش بدور مانده اند و بدور میمانند. هم اکنون نیز انبوه عظیمی از مردم زحمتکش فاقد مسکن اند و در شرایط دشوار نامناسبی بسر میبرند. حتی مطابق اظهارات مسئولان دولتی ۲۰ درصد مردم فاقد مسکن هستند و بسیاری از این افراد

در وضعیت نامناسبی بسر میبرند" (رسالت ۱۵ تیر ۱۷۲) یقینا رقم واقعی بیش از این است. معهدا همین ۲۰ درصد یعنی جمعیتی برابر ۱۸ میلیون نفر و بعبارتی ۲ میلیون و ششصد هزار خانوار ۵ نفره فاقد مسکن اند. آنها نه فقط فاقد مسکن هستند بلکه مجبورند همراهه درصد زیادی و گاه تمام دستمزد و یادآمد خویش را بابت اجاره خانه که همراهه و هر ساله در حال افزایش است بپردازند. بنا به آمار اقتصادی بانک مرکزی بهاء کرایه مسکن در اسفند ۷۱ نسبت به ماه مشابه قبل ۲۰،۶ درصد افزایش داشته است. سال ۷۲ نیز به لحاظ کاهش شدید ارزش ریال و نرخ بالای تورم کرایه مسکن با سرعت و شدت بیشتری نسبت به قبل افزایش یافت و روندی که هم اکنون نیز ادامه دارد. طبق مندرجات نشریه رسمی وزارت مسکن " متوسط اجاره بهای یک واحد مسکونی با مساحت زیربنای ۱۰۰ مترمربع در تابستان ۷۲ برابر با ۲۲۷ هزارریال بوده است" (اطلاعات ۲ مرداد ۱۷۲)

مقایسه این رقم با میزان دستمزد ماهانه یک کارگر و یادآمد ماهانه کارمندان بخوبی اوضاع وخامت بار مسکن رانشان میدهد و در همان حال شرایط دشوار و طاقت فرسانی را که به کارگران و زحمتکشان تحمیل شده است به نمایش میکشاند. مشکل امروز کارگران و زحمتکشان از حد این که چرا " صاحب خانه " نمیشوند بسیار فراتر است. اکثریت عظیمی از کارگران امروز نه فقط فاقد مسکن هستند، بلکه با دستمزد های ناچیزی که میگیرند حتی قادر نیستند از پس اجاره خانه برآیند و بناگزیر در اماکن و محلات نامناسب تر، مخروبه تر و خانه هائی با جمعیت متراکم تر پناه میبرند. بعبارت دیگر اوضاع مسکن کارگران روز بروز وخیم تر میشود.

جمهوری اسلامی که پاسدار نظام بهره کش است و از منافع مالکین و سرمایه داران حراست

میکند، ولو که صدها هزار واحد مسکونی هم تولید کند، نه میخواهد و نه میتواند تنگنای مسکن را مرتفع سازد. در جامعه ای که خیل عظیمی از کارگران و زحمتکشان صرفا به دستمزد یعنی آن مقدار از وسائل معیشت که برای ادامه حیات و تولید مثل ضروری است متکی باشند، در جامعه ای که چندین میلیون بیکار حتی قادر به تامین همین حداقل معیشت هم نمی باشند، در جامعه ای که اجاره خانه ها به نحو سرسام آوری در حال افزایش است و بالاخره در جامعه ای که اقشار وسیعی از روستائیان با سرعتی فزاینده تراز مسکنی که در شهرها برپا شده است برای پر کردن شکم های گرسنه خویش راهی شهرها شده اند، در یک چنین جامعه ای تنگنای مسکن هم وجود خواهد داشت، از میان برداشتن این معضل و حل ریشه ای مشکل مسکن قبل از هر چیز مستلزم آنست که از مالکین و سرمایه داران سلب مالکیت گردد. معهدا مادام که این مساله به شکل ریشه ای حل نشده است، با سرنگونی جمهوری اسلامی و استقرار یک حکومت انقلابی و دموکراتیک میتوان نخستین گامها را در این مسیر برداشت. میتوان آپارتمانها، منازل، هتلها ساختمانهای زائد دولتی و نظائر آن را فوراً مصادره کرده و بعنوان مسکن در اختیار کارگران و زحمتکشان و بی خانمان ها قرار داد. میتوان اجاره خات را متناسب با دستمزد کارگران تعیین نموده و برحلا اجرا گذاشت و همزمان برای احداث واحدهای مسکونی مناسب برنامه ریزی کرد.

زیر نویس:

۱- بر اساس آمارهای اقتصادی بانک مرکزی در اردیبهشت سال جاری نسبت به ماه مشابه سال قبل شاخص بهاء گروه لوازم خانگی ۱۹،۵ درصد و گروه مسکن ۱۹،۷ درصد ترقی داشته است (رسالت ۱ مرداد ۱۷۲)

امپریالیسم و بنیادگرایی اسلامی

فشار دولتهای اروپائی و باسواطت آنها بود که دولت بنگلاش با خروج وی موافقت کرد و پس از آنکه تحت اسکورت نیروهای مسلح دولتی در دادگاه حضور یافت و ۲۲۵ دلار جریمه پرداخت به سوندرفت و در آنجا پناهندگی گرفت اما سنوآل این است که خود این دولت ها و کلاس سرمایه داری و امپریالیسم خودشان چه نقشی در رشد و تقویت کلریکالیسم اسلامی و بنیادگرایی اسلامی داشته و دارند؟ باین سنوآل مطلقا پاسخی در غرب داده نمیشود و حتی اشاره ای به آن نمیکردند در حالیکه این پدیده بنحو لاینفکی با سیاستهای گذشته و امروز قدرتهای بزرگ سرمایه داری پیوند دارد.

درواقع اگر پدیده اسلامگرایی را که در اغلب کشورهای جنوب آسیا تا شمال آفریقا نیرو گرفته مورد بررسی دقیق و علمی قرار دهیم در مییابیم که این پدیده مقدم بر هر چیز محصول یک رشته شرایط و عوامل عینی است که بعضا ریشه در گذشته دارند و بعضا محصول شرایط کنونی جهان سرمایه داری اند.

ارتجاع اسلامی در حله نخست در کشورهای قدرت گرفته که بلحاظ اقتصادی، اجتماعی و سیاسی عقب مانده اند این عقب ماندگی از آسمان نازل نشده بلکه بویژه نتیجه سالها استعمار و سیاستهای امپریالیستی غرب است با مختصرا میتوان متذکر شد که یکی از عوامل مهم بازدارنده و ترمزکننده پیشرفت و تحول این کشورها همانا نخستین موج سیاستهای استعماری غرب است که تحول درونی این کشورهای تحت تاثیر قرارداد و بنیادگرایی در مراحل بعدی سیاستهای استعماری و امپریالیستی بنحوی مشخص و حساب شده این هدف را تعقیب کرده این کشورها بعنوان مستعمره یا نیمه مستعمره بوسیله نومستعمره در عقب ماندگی نگاه داشته شوند این سیاستها نه تنها مانع از رشد و تکامل جدی نیروهای مولده، رشد و بالندگی موزون مناسبات اقتصادی نوین بود بلکه ادامه حیات مناسبات ماقبل سرمایه داری را در روینای سیاسی تضمین میکرد لذا حتی در مراحل که مقتضیات سرمایه جهانی استقرار ساخت های سرمایه داری وابسته را در این کشورها امری الزامی تبدیل نمود از آنجا که تحولی را دیگال و انقلابی نبود که با تمام مناسبات عقب مانده و پس مانده های قرون و اعصار متضادی تسویه حساب کنند لذا مناسبات ماقبل سرمایه داری بویژه در عرصه روینا بحیات خود ادامه دادند در این میان میتوان بطور مشخص به رژیم های سلطنتی استبدادی و مذهب بعنوان دورکن اساسی قدرت فنودالی اشاره کرد که در وحدت لاینفک بایکدیگر قرارداد داشتند. امپریالیسم و طبقه حاکم داخلی اولی را بعنوان ابزار سرکوب مادی و سلب هرگونه آزادی و حقوق دمکراتیک و دومی را بعنوان وسیله تحمیل توده ها و در ناآگاهی و خرافات نگهداشتن توده ها همچنان بخدمت گرفتند در نتیجه مبارزات توده ای شکل حکومت در پاره ای از این کشورها تغییر کرد بدون اینکه در خصصت ضد دمکراتیک و خودکامه آن تغییری پدید آید. دستگاه مذهب نیز کمابیش با همان ساخت و یافت دوران فنودالی بحیات خود ادامه داد اما در برخی مقاطع که عمدتا بایک برآمد توده ای همراه بود باز درون این دستگاه گرایشاتی و جریاناتی برای بورژوازی کردن مذهب اسلام بمعنایی که در غرب در مورد مسیحیت رخ داد ظهور میکند چندان نمیآید سرانجام هنگامی که رشد مناسبات سرمایه داری در پاره ای از این کشورها مرحله ای میرسد که بورژوازی با تئودین و قدرت مذهب غیر بورژوازی در تضاد قرار میگیرد بعلمت خصلت ارتجاعی اش

ناگزیر است متناقض و دوگانه عمل کند. از یکسو میخواهد آنرا مهار نماید و تا حد ممکن بورژوازی سازد از سوی دیگر امپریالیسم و بورژوازی داخلی برای مقابله با جنبش کارگری و کمونیستی در عمل آنرا تقویت میکنند چندان دور نیرویم طرح و مجری استراتژی کمربند سبز که هدف آن تقویت جریانات پان اسلامیست و بنیادگرایی مقابله با کمونیسم بود. کس دیگری جز همین قدرتهایی که امروز از خطر بنیادگرایی دم میزنند و ظاهر ابا برخی از قربانیان آن نظیر نویسنده گانی که فتوای قتل آنها صادر شده بارز همدردی میکنند نیست توسط همین قدرتها بود که انقلاب ایران سلاخی شد و مرتجعین اسلامگرا بقدرت رسیدند از طریق همین استراتژی بود که حکومت دمکراتیک افغانستان توسط مرتجع ترین اسلامگرایان سرنگون گردید همین استراتژی به تقویت اسلامگرایان الجزایری فلسطینی و غیره و غیره یاری رساند و بلاخره همین استراتژیست که امروزه از موجودیت یک مشت شاه و شیخ پور مرتجع عرب در خلیج فارس دفاع میکند که با شیوه های قرون وسطائی و احکام اسلامی حکومت میکنند بنا بر این روشن است که این غرب باصلاح "متمدن" "بشردوست" "حامی حقوق بشر" چه نقشی در رشد و تقویت جریانات مرتجع پان اسلامیست داشته و دارد امروز هم، امپریالیسم تعارضی بانوکراسی و حکومت مذهبی ندارد همانگونه که نمونه عربستان و شیوخ عرب نشان میدهند، معضل امپریالیسم اینست که به آن جنبش ها و حکومتهایی که زمانی برای مقابله با بلوک شرق به آنها نیاز داشت و طبیعتا برای اینکه وظیفه خود را انجام دهند میبایستی در همان حال ظاهر پرچم نارضایتی از وضع موجود را هم در دست داشته باشند دیگر نیازی ندارد اما این جنبش ها تا بدان حد تقویت شده و از کنترل در رفته اند که مهار آنها مشکل است بعلاوه این جنبش ها دیگر نه چندان پاکدشته بلکه با مسائل کنونی و موجود جهان سرمایه داری مرتبط اند و در واقع بنحوی بازتاب بحران های نظام سرمایه داری و تضادهای لاینحل آن هستند اگر این تضادها و بحرانها که انبوهی معضلات لاینحل را در برابری شریعت قرار داده میتواند در غرب به رشد فاشیسم و نژادپوستی در بلوک شرق سابق به رشد ناسیونالیسم و نفرت ملی بیانجامد همان تضادها و بحرانهاست که در شرق "اسلامی" به

★ سومین کنفرانس جهانی ((جمعیت و توسعه))

پیشنهاد کرده اند که بازم از قطعنامه فوق " معتدلتر" است و هدف آن اینست که حمایت کاتولیکها را نیز جلب کند.

اما قطعنامه پیشنهادی سازمان ملل علیرغم کشاد بودن، سرودم بریدگی، عدم صراحت و سرپوش گذاشتن بر علل واقعی مسائل مورد اشاره، از مدتها قبل از شروع کنفرانس موضوع جار و جنجال تبلیغاتی مدافعاتش از یکسو و مرتجعین مذهبی از سوی دیگر شد. تنور یسینهای بورژوا امپریالیست در دفاع از این قطعنامه و در تایید ضرورت کنترل جمعیت جهان، چنان گرد و خاک تبلیغاتی حول رشد جمعیت جهان بویژه در کشورهای عقب مانده براه انداختند و چنان آمار و ارقام اغراق آمیزی از چشم انداز جهان در سال ۲۰۵۰ ارائه دادند که گویی اگر این قطعنامه به تصویب برسد، مشکلات جهان لاقال از زاویه جمعیتی و تغذیه حل خواهد شد و در صورت عدم تصویب این قطعنامه کره زمین در سال ۲۰۵۰ کن فیکون خواهد گشت. روزنامه ها و مجلات و تبلیغات رادیو و تلویزیون کشورهای امپریالیستی این نوای

سومین کنفرانس جهانی "جمعیت و توسعه" روزه سپتامبر با حضور نمایندگان ۱۵۰ کشور جهان در قاهره آغاز بکار کرد. این کنفرانس که هرده سال یکبار از سوی سازمان ملل برگزار میشود، بر حسب اهداف اعلام شده میبایست راهانی برای کنترل جمعیت جهان بیابد و با صدور قطعنامه ها و رهنمودها، دول عضو سازمان ملل را موظف یا ترغیب نماید با رشد بی رویه جمعیت مقابله نمایند. در همین راستا قطعنامه پیشنهادی سازمان ملل که از حمایت آمریکا و دول اروپائی نیز برخوردار است از دولتهای عضو سازمان ملل خواسته است شرایط لازم برای کنترل جمعیت از جمله آموزشهای بهداشتی و پیشگیری از بارداری را فراهم نمایند. قطعنامه پیشنهادی همچنین بدون اینکه خواستار آزادی سقط جنین شده باشد، در اشاره به عوارض ناشی از سقط جنین غیرقانونی برای زنان و مرگ سالیانه ۲۰۰ هزار زن در اثر سقط جنین غیرقانونی از دولتها خواسته است قوانین موجود کشورشان را بنحوی بازبینی نمایند که سلامت زنان تضمین شود. البته دول اروپائی قطعنامه دیگری نیز به کنفرانس



سازمان ملل خواهد بود .
بهررو با توجه به بحثهای انجام شده طی سه روز اول کنفرانس ومواضع طرفداران قطعنامه از یکسو وطیف مخالفین متشکل از هینت ۱۷ نفره واتیکان ، سران دول اسلامی ونیادگرایان ، بنظر میرسد مدافین قطعنامه پیشنهادی ناگزیر شوند قدری از " دفاع " سرسختانه شان برسر " تضمین سلامت زنان " کوتاه بیایند وبه روال معمول اینگونه کنفرانسها ومجامع سندی رایبه تصویب برسانند که دو طرف راقانع سازد . اینکه قطعنامه فوق به چه سرنوشتی دچار میشود ، از پیش روشن است . این قطعنامه هرچقدرهم که برخی از شخصیتهای طرفدار حقوق زنان وجمعیتهای مدافع زنان حاضر درکنفرانس حسن نیت داشته باشند وحرارت بخرج دهند از آنجاکه قادرنیست به ریشه مسائل بپردازد ودرسطح پدیده ها باقی میماند ، به عوامفریبی کشیده میشود وبهیچوجه معجزه ای نخواهد کرد . چراکه مساله آگاه شدن زنان از آموزشهای بهداشتی وحصول آنان به حقوق فردی واجتماعی ریشه درمسائل عمیق تری دارد که از طریق چنین مجامع وکنفرانسهایی پاسخ نییابد . ریشه ناآگاهی میلیونهازن زحمتکش کشورهای عقب مانده به ابتدائی ترین حقوق خود وبه پیش پا افتاده ترین مسائل بهداشتی نه نبود قطعنامه ومصوبه وقانون ، بلکه نظام ستمگرانه وناعادلانه ای است که بااستفاده از قدرت اقتصادی ، اخلاقیات مرتجع وسالوس وهزاران بند مرئی ونامرئی دیگر زنان رادر انقیاد نگهداشته است .

★ معامله کثیف

وکوچکترین اعتراض بیرحمانه سرکوب میشد هزاران انقلابی بجوخه اعدام سپرده میشدندویاسالهای متصادی درزندانباسر میبردند این سیاست محدودده این یان کشور نبود این سیاست عمومی غرب درکشورهای تحت سلطه بود درپطن این شرایط است که جنبش های چریکی شهری شکل میگرددومقابل مسلحانه بارژیم های حاکم وامپریالیسم دراین شکل دردستورکارقرار میگیرد . جنبش های چریکی دراغلب کشورهای لاتین وخورمیان شکل میگیرندوحتی به خوداروپاگسترش میابند دراین میان جنبش فلسطین هم که تمام راههای دیگرابرای دست یافتن به حقوق ومطالبات خودبسته میبندد به شیوه عملیات چریکی شهری روی میآورد پس درواقع این قدرتهای امپریالیستی بودندکه بایبشردسیاست سرکوب واختناق درمقیاس جهانی وتحمیل رژیمهای نظامی خودکامه بمردم کشورهای تحت سلطه که مردم راحتی ازحق حیات محروم میکردند موجب پیدایش جنبش های چریکی وعملیات مسلحانه حتی درکشورهای اروپائی شدند اینک خط مشی این انقلابیون مجموعهاندراست بودونیشدبدون پشتوانه یک جنبش توده ای باعملیات چریکی قدرتهای سرکوبگر داخلی وامپریالیسم راززای درآوردواقعیتی است که تجربه شکست این جنبش هانیزآنرا نشان داد معهداندراست بودن این مشی وشکست آن دراین واقعیت تفسیری پدیدنی آوردکه سیاستهای امپریالیستی سرکوب واختناق یکی ازعلل شکل گیری جنبش های چریکی بود بهرروکارلوس هم محصور آن شرایط بود اویکی ازفعالین چپ جنبش دانشجویی ونزولابودکه پس ازآنکه ازسوی پلیس تحت تعقیب قرار میگیرد به اروپاوسپس بشوروی میرود هنگامیکه دانشجویی دانشگاه پاتریس لومومبا بودیبسی به سوی سفارت رژیم شاه

کارزارتبلیغاتی هستند وجملگی مدعیند که هدف بیانیه شیوع بی بندوباری جنسی فحشا وروابط خارج از ازدواج قانونی است که ارزشهای الهام بخش همه مذاهب راتخریب میکند .
طرفین این تبلیغات فریبکارانه به زبان زرگری صحبت میکنند اماهمدیگر راخوب میفهمند سرکرده امپریالیستها میخواست جمعیت کشورهای عقب مانده راهارکننداز اینرو طرفدار " تضمین سلامت زنان " میشود . مرتجعین مذهبی که ازکلمه حقوق زن وهرامری که سر سوزنی به زن بعنوان یک انسان مستقل هویت ببخشند ، خصومت کوردارند ، فریاد وافحشا وبی بندوباری جنسی سر میدهند . این سالوسان وفریبکاران گویا از یاد برده اند که صدها مورد از جنایات وکثافت کاریهای درون کلیسا ها ، حوزه های علمیه وسایر اماکن مذهبی که اینان پاسدارش هستندرو شده است ، گویا پاپ مطلقا از کشف استخوانهای زنان راهبه ای که درکلیساها پس از تجاوز به قتل رسیده اند خبرندارد ، گویا دیگران نیز نمیدانند که همین چند سال پیش چه اسنادی از سوءاستفاده جنسی کشیشان از زنان وکودکان درکلیساهای کاتولیک آمریکا رو شد وگویا مردم از یاد برده اند که در رسوایهای سیاسی هینت حاکمه ایتالیا ، اسنادی ازهمکاری واتیکان ومافیا این بزرگترین دلال مواد مخدر وفاحشه برملا شده است . اینان که ایدئولوژی ارتجاعی شان خود مبشر بی حقوقی زنان از یکسو وفحشا از سوی دیگر است فریاد سرداده اند که روابط جنسی بی بندوباری وفحشا معلول به تصویب رسیدن قطعنامه پیشنهادی

درنیمه دوم ماه اوت خبرگزاریهامطبوعات غرب باب وتاب خبردستگیری رامبرزانوجومعروف به کارلوس یکی ازسرناس ترین چریکهای شهری دهه هفتادرا منتشرساختند "مقامات فرانسوی اعلام نمودندکه وی درسودان بازداشت وبه فرانسه انتقال یافته است دولت فرانسه درحال تدارک لیست بلندبالائی ازاتهاماتی است که قراراست کارلوس رابخاطراین اتهامات محاکمه کنند بزخی دول دیگرازجمله آلمان نیزاعاهائی دارند آلمان هم عنوان میکندکه مسنول چندقفره بمب کزاری دراین کشورکارلوس بوده است اینکه وی درکدام اقدامات نظامی چریکی دخالت داشته وکدامیک افسانه پردازی سازمانهای اطلاعاتی وامنیتهای غرب است روشن نیست حقیقت راطلاعیه جبهه خلق برای آزادی فلسطین ،که کارلوس زمانی باین جبهه همکاری داشت مطرح میکند دراین اطلاعیه گفته میشودکه وی در بسیاری از عملیاتی که بوی نسبت داده میشود نقش نداشته است . واقعیت مسئله هرچه باشد این حقیقت راتغییرنمیدهد که مسئله کارلوس واقدمات نظامی که تحت رهبری وی صورت گرفت یک مسئله سیاسی ونه جنائی واخلاقی است . عملیات اومرتبط باجنبش فلسطین ومبارزه مردمی بوده است که همین دول امپریالیست حق حیات وزندگی رازاین ملت سلب نمودندونیزواکنشی است درقبال سیاستهایی که این دولتها درعرصه جهانی پیش برده اند اوصلاشکل گیری وپیدایش جنبشهای چریکی دهه ۷۰ رانمیوان جزازطریق سیاستهای دول امپریالیست توضیح داد این دورانی است که باحمایت وپشتیبانی قدرتهای غربی درتمام کشورهای موسوم به جهان سوم رژیم های خودکامه وسرکوبگرواغلب دارودسته های نظامی واختناق وسرکوب هولناکی راحاکم ساخته بودندتامانع ارزشدجنبش های کارگری وجنبش های رهائی بخش ضدامپریالیستی کردند کمترین فعالیت

کرکننده ارتجاعی راسر میدادند که رشد جمعیت درکشورهای عقب مانده ، حیات کره زمین رابخاطر انداخته است ، که رشد جمعیت درکشورهای " متمدن " بسیارناچیز وبعضا منفی است اما درکشورهای عقب مانده جمعیت بطور افسارگسیخته ای رشد میکند ، که رشد بیش از حد جمعیت علت اصلی فقر وعقب ماندگی کشورهای باصطلاح جهان سوم است . حتی برخی پارافراتر گذارده وهشداردادند اگر رشد جمعیت درکشورهای عقب مانده بهمین شکل ادامه داشته باشد تا یکی دوده دیگر جمعیت جنوب شرقی آسیا ، تمامی ذخایر غذایی جهان راخواهد بلعد . البته این نغمه های ارتجاعی ناآشنا نیستند . مدتهای مدیدی است که غارتگران بین المللی ، کارگزاران آنان وکلیه بوقهای تبلیغاتی شان درتوجیه نابرابری عظیمی که میان سطح زندگی درکشورهای پیشرفته سرمایه داری وبخش اعظم جهان ، کشورهای عقب مانده وجوددارد ، علت فقرمردم این جوامع را جمعیت زیاد وعقب ماندگی فکری این مردم معرفی کرده اند . اینان برای سرپوش گذاردن برغارت منابع طبیعی ونیروی کارآرزان توسط دولتهای " متمدن " ، تنوری ارتجاعی نو مالتوسیائیزم اجتماعی رانشخوار میکنند ومیکوبند علت فقر شما ، بیسوادی ومحرومیتتان از ابتدائی ترین امکانات ، همانا جمعیت زیاد است . این غارتگران که برای کسب سودهای کلان شیره جان ملتهای تحت ستم رامیکنند ، حاصل دسترنجشان رابه نازلترین بهای ممکن غارت میکنند ومنابع طبیعی شان رابه یغما میبرند ، دست آخر طلبکار هم هستند . گونی زندگی سراپا فلاکت صدها میلیون انسان محروم ، باری بردوش آنان است ووقیحانه هشدار میدهند که اگر جمعیت کنترل نشود ، تنها جمعیت جنوب شرقی آسیا کافی خواهد بود تاتامامی ذخایرغذائی جهان رابیلعدوچنین است که دولت آمریکا این سرکرده ارتجاع جهانی ، ودول اروپائی که سالیان سال است به غارت و چپاول کارگران وزحمتکشان کشورهای عقب مانده مشغولند ، درقطعنامه پیشنهادیشان به کنفرانس " جمعیت وتوسعه " از " تضمین سلامت زنان " صحبت میکنند وبرای منحرف کردن اذهان از ماهیت ارتجاعی افکارشان ، چنان پزی میکنند که گویا مدافع حقوق زنان واوجمله آزادی سقط جنین هستند . برآستی وقاحت یبجدی لازم است دولتهائی که خود هنوز پس از سالیان درازی که زنان برای دستیابی به حقوق برابر مبارزه کرده اند ، درمقابل برابر حقوقی کامل زنان با مردان مقاومت میکنند ، وقتی که در بسیاری ایالات آمریکا وبیشتر کشورهای اروپائی هنوز سقط جنین غیرقانونی است وزنان حتی مجاز نیستند درمورد جسم خود تصمیم بگیرند ، بلکه دولت وکلیسا واخلاقیات کثیف مذهبی هستند که درمورد زنان تصمیم میگیرند ، آیا مضحک نیست که سردمداران این دولتها علم حقوق زنان وآزادی فردی زن رابندست بگیرند ؟
جنب دیگر این جاروجنجال تبلیغاتی مرتجعین مذهبی از نوع اسلامی ، یهودی ومسیحی ان هستند ، پاپ رهبر کاتولیکهای جهان از چندین ماه قبل از برگزاری کنفرانس طی تماس با مرتجعینی از سرشت خودش از قبیل دولت جمهوری اسلامی ، لیبی وغیره تلاش کرد اتحادی از مرتجعین مذهبی درکنفرانس بوجود بیاورد ناباهرقطعنامه ای که بخواد سقط جنین رایبه رسمیت بشناسد وبه گفته او بی بندوباری جنسی وفحشا رامشروعیت ببخشد ، مخالفت کنند . بنیادگرایان اسلامی درکشورهای آسیا وآفریقا ، دولت جمهوری اسلامی وشيوخ عربستان سعودی وکشورهای حوزه خلیج فارس ، متحدین پاپ دراین

اعتراضات بالا میگیرد و . . .

انها میخواهند شرایطی حاکم باشد که نظرات ، عقاید و اعتقادات خود را آشکارا ابراز دارند ، به تبلیغ و ترویج نظرات و اعتقادات خود بپردازند ، عملکرد حکومت رامورد بررسی و انتقاد قرار دهند ، و کسی تحت هیچ بهانه ای متعرض آنها نشود ، اما جمهوری اسلامی و مطلقا باین آزادی عقیده و بیان سر سازگاری نیست . حکومت مذهبی نمیتواند بنابه خصلت مذهبی اش آزادی عقیده و بیان را تحمل کند ، چرا که این امر با ذات مذهب و اعتقادات مذهبی حکومت در تضاد قرار دارد . لذا جمهوری اسلامی آزادی عقیده و بیان را ممنوع کرده است . مردم میخواهند آزادی مطبوعات وجود داشته باشد . رسانه های گروهی در معرض سانسور دستگاه دولتی نباشند . اخبار و گزارشات بدون هرگونه سانسور منتشر گردند . افراد جامعه آزادانه نظرات خود را از طریق این رسانه ها ابراز دارند و مسائل جامعه را مورد بحث و انتقاد قرار دهند اما جمهوری اسلامی سانسور راه یک اصل حکومتی خود تبدیل نموده است . تمام مطبوعات که اغلب آنها هم در انحصار خود دولت اند ، باید دیده شوم سانسور روبرو هستند . مردم میخواهند که از حق اعتراض برخوردار باشند ، بتوانند اعتصاب کنند ، راهپیمایی و تظاهرات کنند و احدی متعرض آنها نشود ، اما در ایران نه تنها اعتصاب و تظاهرات و راهپیمایی ممنوع است بلکه هر اعتصاب ، راهپیمایی و تظاهرات با قهر و سرکوب هینت حاکم روبرو خواهد گردید . مردم میخواهند ، آزادانه تشکلهای صنفی و سیاسی خود را تشکیل دهند ، در اتحادیه ها ، احزاب ، شوراهای ، انجمنها ، کانونها و غیره و غیره متشکل شوند ، اما جمهوری اسلامی هر تشکلی را که وجود پیدا کرده سرکوب نموده و جز تشکلهای ساخته و پرداخته خود چیز دیگری را تحمل نمیکند . زنان ایران که زیر شدیدترین فشار و تبعیض جنسی قرار دارند ، خواهان برابری حقوق اجتماعی زن و مرد هستند ، اما اصول اعتقادی جمهوری اسلامی نه فقط باین برابری در تضاد قرار دارد ، بلکه این رژیم پیوسته این نابرابری را عملا تشدید کرده است ، تا بدانجا که شان و مقام زن را در حد یک نیمه انسان تنزل داده است . ملیتهای تحت ستم میخواهند که از حق تعیین سرنوشت خود برخوردار باشند ، رژیم مبارزه برحق این مردم را با کلوله و سرکوب پاسخ داده است . اقلیتهای مذهبی خواستار برافزاندن محدودیتها ، محرومیتها و موانعی هستند که آنها را در پاره ای موارد حتی از حقوق اجتماعی محروم ساخته است ، ما جمهوری اسلامی پیوسته برداشته این محدودیتها و نیز سرکوب اقلیتهای مذهبی افزوده است . این محرومیت مردم از حقوق دمکراتیک و آزادیهای سیاسی که همراه با سرکوب و اختناق بوده است ، ناراضیتهای مردم از وضع موجود را تشدید نموده و بعنوان علت و عامل دیگری در رشد جنبشهای توده ای اعتراضی درآمده است این علتهای اقتصادی و سیاسی است که پیوسته تضاد میان توده مردم و دستگاه حاکم را تشدید نموده و باز هم تشدید خواهد کرد .

مرحله کنونی جنبش و نقاط ضعف آن

اگر رژیم تا زمانی که وضعیت مادی و معیشتی مردم تا بدین حد وخیم نبود میتوانست با توسل به سرکوب و عریان و اختناق مبارزه مردم را مهار کند ، اکنون دیگر نمیتواند بهمان شکل سابق اعتراضات و مبارزات مردم را کنترل نماید . تجربه

در همه جا نشان داده است که دیکتاتوری عریان تا زمانی میتواند در خدمت طبقات حاکمه بکارگرفته شود و یک سکون نسبی راحکم سازد که یک حداقل معیشت را برای مردم از نظر اقتصادی و مادی تامین کند . اگر اوضاع اقتصادی بوخامت گراید و شرایط مادی و معیشتی وخیم گردد ، دیگر سرکوب و اختناق کارائی خود را از دست خواهد داد ، و مردم برغم دیکتاتوری عریان به سرنگونی آن پیامی خیزند .

جنبشهای اعتراضی مردم طی دو ، سه سال اخیر که گاه بصورت قیامهای محلی درآمده اند ، نشان میدهند که دیگر کارد به استخوان رسیده است . مردمی که روزمره از فرط فقر ، گرسنگی ، استثمار ، سرکوب و بی حقوقی جان میدهند ، دیگر ترسی از اینکه در نبرد با حکومت و بخاطر خواستهها ، اهداف و آرمانهای خود جان بیازند ندارند . یا لااقل میتوان گفت که در مرحله کنونی این ترس فرو میریزد .

مگر این حقیقت که رژیم سرکوب میکند ، بکلوله مینماید ، بزدان می افکند و اعدام میکند بر کسی پوشیده است ؟ قطعاً خیر ! امامردمی که باین شناخت از حکومت پیا میخیزند ، نشان میدهند که دیگر مرعوب سیاستهای سرکوبگرانه هینت حاکم نیستند . از اینجاست که سرکوب تدریجا کارائی خود را بعنوان عامل رعب و هراس از دست میدهد ، مردم بانندک بهانه ای بخیا با آنها میریزند ، با نیروهای سرکوب درگیر میشوند و برای تحقق خواستههای خود میجنگند . از هنگام بروز قیام مردم در مشهد و شیراز ، رژیم بر عرض و طول دستگاه سرکوب خود افزوده است ، هزاران مزدور رادرواحدهای بسیج سازماندهی کرده است . گردانهای ضد شورش سپاه رادرباعادی وسیع گسترش داده است ، هر روز به بهانه های مختلف دست به مانور میزند ، نیروهای سرکوب خود رادشهرها بنمایش میگذارد ، بگرویند راتشدید

از مشهد گرفته تا کردستان و اراک ، از شیراز گرفته تا بلوچستان ، از قزوین تا تبریز در همه جا این رشد و اعتلاء جنبش آشکار است . آنچه که طی این دو ، سه سال مبینیم ، اینست که با گذشت همراه و هرسال بر تعداد و ابعاد جنبشها افزوده میشود ، فواصل زمانی جنبشهایی که بشکل تظاهرات قهرآمیز و طغیان توده ای بروز میکنند کوتاهتر میگردد . این جنبشها امواج و انعکاسات اولیه طوفانی هستند که در حال فرارسیدن است . این امواج در برخورد به سد دیکتاتوری و اختناق در آن شکاف ایجاد میکنند ، اما هنوز بعلت خصلت ، منفرد ، محلی و موضعی خود قادر نیستند این سد را ویران کنند . معهداً شرایط را برای ضربه نهانی آماده میکنند . این ضربه نهانی را تنها یک جنبش سراسری میتواند وارد آورد . ضعف جنبشهای موجود در خصلت منفرد و محلی آنهاست . همین نقطه ضعف به رژیم امکان میدهد که این جنبشها را سرکوب کند . این نقطه ضعف خود ، نتیجه یک ضعف و کمبود اساسی تر جنبش است که همانا فقدان رهبری متمرکز است که این جنبشها را بهم مرتبط سازد . این جنبشهای خودانگیزه و فاقد رهبری در شرایطی میتوانند خصلت سراسری بخود بگیرند که به اشکال عالی تری ارتقاء یابند و اعتصاب عمومی سیاسی در دستور کار قرار گیرد . از بطن این اعتصاب یک رهبری متمرکز شکل خواهد گرفت که با هژمونی طبقه کارگر قادر خواهد بود جنبش رادراشکال متنوع آن تاسرنکونی رژیم رهبری کند .

اطلاعی مشترک

به دنبال تظاهرات روز چهارشنبه و پنجشنبه ۱۲ و ۱۳ مرداد ۱۳۷۳ در شهر قزوین که منجر به کشته شدن چهار نفر ، زخمی شدن دهها نفر دیگر و دستگیری تعداد وسیعی از مردم شد ، رژیم جمهوری اسلامی بجای عقب نشینی در مقابل خواستههای مردم ، نوعی حکومت نظامی در این شهر برقرار کرده است .

گرچه دلیل این تظاهرات رد لایحه استانی شدن قزوین توسط مجلس شورای اسلامی عنوان شده است ولی علت اصلی و واقعی این حرکت گسترده ، فشارهای اقتصادی ، اجتماعی و سیاسی روزافزونی است که بر مردم زحمتکش اعمال میشود .

رد طرح استانی شدن قزوین ، تنها بر زمینه مجموعه اجحافات و بی عدالتیها و سرکوبیهای خشن جمهوری اسلامی است که امروز تظاهرات مردم قزوین را سبب میشود ، دیروز شورش مشهد را به وجود آورد و فردا حرکتی وسیعتر و گسترده تری رادرسایر شهرها و استانهای کشورمان دامن خواهد زد .

ماضن ابراز نگرانی از سرنوشت دستگیرشدگان و محکوم کردن سیاستهای سرکوبگرانه رژیم جمهوری اسلامی ، از نهادهای مترقی و آزادیخواه میخواهیم که در جهت افشای سیاست سرکوبگرانه رژیم از هیچ کوششی دریغ نورزند .

حزب دمکرات کردستان ایران

سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت)

سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)



استمداد برای پناهندگان بی پناه!

دولت ترکیه پس از یک عقب‌نشینی کوتاه و توقف تحویل پناهندگان سیاسی ایرانی به پلیس جمهوری اسلامی، با ازرگرداندن موج اعتراض ایرانیان در اروپا، آمریکا و کانادا علیه قرارداد دولتهای ایران و ترکیه مبنی بر تحویل مخالفان سیاسی پناهنده، بار دیگر اجرای این قرارداد دجنایتکارانه را ازرگرفته است.

طبق اطلاعات واصله، خانه‌گردی‌ها بویژه در آنکارا بطور منظم صورت میگیرند و در جریان آن عده‌ای دستگیر شده‌اند که نام سه تن از آنان که تحویل‌دانشان به پلیس ایران قطعیت دارد عبارتند از: "نفیس نیارته"، شماره پرونده ۸۴۰۱۰، "گوروش دولت‌سوائی"، شماره پرونده ۵۶۴۸ و "محمد رضا جذبی‌زاده"، شماره پرونده ۱۶۸۳، چهار نفر دیگر از دستگیرشدگان به منطقه اسلوپیا به اردوگاه هی‌بنام "کمپ حاجی" اعزام شده‌اند.

در تاریخ ۱۰ تا ۱۱ ژوئیه ۹۴ نیز شخصی بنام "محمد رفوف‌سها می" که از کانادا قبولی داشته و منتظر رفتن به آن کشور بوده است، دستگیر و به پلیس ایران تحویل شده است.

شخص دیگری بنام "احمد مجدی" که اخیراً پذیرفته‌شدگان کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل شعبه ترکیه بوده و از کشور فنلاند قبولی داشته است، برای تحویل به پلیس جمهوری اسلامی مورد پیگرد پلیس ترکیه قرار گرفته است.

در پانزدهم ژوئیه پلیس ترکیه در شهرستان "نیوشهیر" پناهندگان را جمع کرده و اخطار کرده است که کسانی که تاریخ اعتبار برگه هویتشان به پایان میرسد، باید ظرف یک ماه از ترکیه خارج شوند. اخیراً بمنظور ایراد فشار بر پناهندگان، دوره اعتبار این برگه‌های هویت ۱۵ ماه تعیین شده و اعلام شده است که پس از انقضای این دوره، پناهندگان حتی اگر پناهندگی‌شان پذیرفته شده باشد با شدت در ترکیه را نخواهند داشت. کاربجائی سیده است که ما مورین جمهوری اسلامی با همکاری پلیس ترکیه به اردوگاه‌های پناهندگان ایرانی رفته و در حضور پلیس از پناهندگان میخواستند به ایران برگردند و تهدید میکنند که در صورت امتناع، توسط پلیس ترکیه به ایران برگردانده شده و مجازات خواهند شد!

اینهمه در حالی است که کمیساریای پناهندگان سازمان ملل در ترکیه از پذیرش پناهندگان و حتی از ثبت نام آنان خودداری میکند و ثبت نام را موقوف به پذیرش از طرف پلیس کرده است، و درقبال تحویل پناهندگان به پلیس ایران توسط دولت ترکیه نیز از خود سلب مسئولیت میکند!

ما ضمناً برای زنگرانی عمیقاً زوضع پناهندگان بی پناه ایرانی در ترکیه و اظهارت سفاکانه‌ی مسئولیتی‌جهت‌دار کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل در ترکیه درقبال قرارداد دجنایتکارانه تحویل مخالفان سیاسی، مغایرت این قرارداد با کلیه موازین بین‌المللی و از جمله با موازین منشور حقوق بشر و منشور کنوانسیون ژنو در مورد پناهندگان یادآوری کرده، از شما نیروها، مجامع و شخصیت‌های انسان‌دوست و دمکرات‌بار دیگر میخواستیم که برای جلوگیری موثر از اجرای این قرارداد ضد انسانی از بذل هیچ تلاشی در یغ‌نورزند و فوری استمداد پناهندگان بی‌راکه زندگی و جان‌شان در منگنه زدو بندهای دولتهای ایران و ترکیه تهدید میشود به گوش جهان‌نیان برسائند.

حزب دمکرات کردستان ایران

سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت)

سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

پاریس ۲۹ ژوئیه ۱۹۹۴

طغیان سرایت میکند!

حوادث روزجمعه بیست و هشتم مرداد ۷۲ در تبریز که طی آن هزاران تماشاچی خشمگین به پاسداران حاضر در استادیوم تختی حمله برده ، سپس باشعراهای ضد رژیم در خیابانها به حرکت درآمده و با پیوستن هزاران تن دیگر از اهالی شهر به اماکن و ساختمانهای دولتی حمله کرده و به درگیری با پاسداران پرداختند) واقعه ای منحصر به فرد و تصادفی نیست . این واقعه که به گفته شهردعینی یادآور شورش ۲۹ بهمن تبریز است ، حلقه ای از زنجیره وقایعی است که پشت سرهم تکرار میشوند و بتدریج عمومیت میابند: از مشهد گرفته تا شیراز ، مازارک گرفته تا زاهدان و از قزوین گرفته تا تبریز.... اگر انگیزه های خاص و بهانه های این طغیانها با هم فرق دارند اما در دو چیز مشترکند: زمینه عمومی همه آنها کاربرد به استخوان شدن مردم از دشواری زندگی ، از ستمهای بیحد سیاسی و اجتماعی ، از بی حقوقی و خفقان است و آماجشان رژیم جمهوری اسلامی است ، که مسبب و مسئول مستقیم این اوضاع طاقت فرسا است .

حادثه اخیر تبریز ، اخطاردیگری است از آتشفشانی که از کردستان تا فارس ، از بلوچستان تا خراسان ، از اصفهان تا آذربایجان ، و خلاصه در سرتاسر ایران در زیر پای رژیم اسلامی گسترده است . رفسنجانی که غرش زمین زیر پایش رامیشود ، مطبوعات غربی را از " آرامش کردستان " مطمئن میسازد . اگر کردستانی که از ابتدای حیات این رژیم در زیر شدیدترین سرکوبها و مراقبتهای نظامی - پلیسی قرار داشته است مظهر " آرامش " باشد ، لابد در قزوین و تبریز هم خبری نبوده است و ایران کماکان " جزیره آرامش " است .

رژیم جمهوری اسلامی که درستی فطری و سرسختانه با همه نیازمندیهای زندگی و همه حقوق سیاسی و اجتماعی و فردی مردم ، انفجار آتشفشان راهر چه نزدیکتر میسازد قهرادر آتش آن خواهد سوخت و این ، سرنوشت محتوم هر رژیمی است که در برابر خواستهها و نیازمندیهای اساسی مردم بایستد .

مردم ایران با توجه به تجربه انقلاب بهمن و بهای سنگینی که برای زندگی در جمهوری اسلامی پرداخته اند این بار باید مبارزه برای سرنوشتی رژیم جمهوری اسلامی را به مبارزه آگاهانه و سرسختانه برای جدائی دین از دولت ، برای آزادیهای سیاسی ، حاکمیت واقعی و دموکراتیک مردم ، رفع ستم ملی ، جنسی و طبقاتی ، و برای برخورداری از حق کار و مسکن و آموزش و بهداشت و غیره پیوند زنند و تا دستیابی به حقوق و مطالبات پایه ای خود از پا نشینند .

حزب دمکرات کردستان ایران
سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران
سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت)
سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)
۲۱ مرداد ۱۳۷۲

اطلاعیه مشترک

روز پنجشنبه ۱۳ مرداد ۱۳۷۳ ساعت سه بعد از ظهر به وقت بغداد سه نفر از مزدوران جمهوری اسلامی به منزل کاک غفور حمزه‌ای عضو کمیته مرکزی حزب دموکرات کردستان ایران و نماینده این حزب در بغداد مراجعه کرده و با شلیک گلوله‌ای وی را به شهادت رسانده و همسر ایشان را نیز به رگبار بستند که خوشبختانه به او آسیبی نرسید .

ما ترور کاک غفور حمزه‌ای را به حزب دموکرات کردستان ایران تسلیم گفته و جنایت تازه آدمکشان رژیم تروریست جمهوری اسلامی را شدیداً محکوم می‌کنیم .

سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران
سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت)
سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

۱۳ مرداد ۱۳۷۳



اطلاعیه مشترک بمناسبت

سالگرد قتل عام زندانیان سیاسی

کشتار دستجمعی زندانیان سیاسی ایران در سال ۶۷ که یکی از هولناکترین جنایات ضدبشری رژیم جمهوری اسلامی است، جنایتی چنان فجیع و تکاندهنده است که هرگز از خاطره هامحو نخواهد شد.

جمهوری اسلامی که بر غم چندین سال سرکوب و اختناق و کشتار، بایذیرش آتش بس در جنگ، موقعیت خود را بییش از پیش متزلزل می دید، بمنظور مقابله با موج نارنجایتی توده ای و تشدید جو سرکوب و خفقان دست بیک جنایت ننگین زد و زندانیان سیاسی را قتل عام کرد.

این اقدام وحشیانه هر چند که یکی از بزرگترین جنایات ضدبشری رژیم محسوب میگردد، البته نه اولین و نه آخرین اقدام سرکوبگرانه آن بوده است.

جمهوری اسلامی که موجودیت خود را با تکیه بر اختناق و تحمیق، سرنیزه و سرکوب حفظ کرده است، در تمام دوران موجودیت خود دهها هزار تن از مردم ایران را در سیاهچالهای قرون وسطائی بیندکشیده، هزاران تن را بچوخه اسددام سپرده و هر اعتراض ولو کوچک و جزئی را با گلوله و کشتار پاسخ داده است. این رژیم است که هیچ مخالفت جسدی را نمی تواند تحمل کند و با تروریسم عربی آن حتی در پی شکار مخالفین در خارج از کشور بوده است. کم نیستند کسانی که طی سالهای اخیر در داخل و با خارج از ایران توسط جلادان رژیم بقتل رسیده اند. هدف رژیم از تمام این سرکوبگریها مرعوب ساختن مردم و مهار مبارزه آنها بوده است تا مگر بدین طریق مدتی دیگر بحیات ننگین خود ادامه دهد. مع هذا بر غم تمام این ددمنشی ها هرگز نتوانسته است مردم را مرعوب و از مبارزه باز دارد. چگونه ممکن است مردمی که از ابتدائی ترین حقوق و از ادبیهای سیاسی محروم اند و زندگی معنوی آنها در منگنه فشارهای يك رژیم خودکامه و ارتجاعی قرار دارد دست از مبارزه برای حقوق انسانی خود بردارند؟ چگونه ممکن است توده مردمی که زیر خردکننده ترین فشارهای اقتصادی و مادی جانشان بلب رسیده است، تسلیم زورگوئیهای رژیم بشوند؟

تجربه به همگان نشان داده است که با وجود رژیم جمهوری اسلامی نه میتوان به آزادی و دمکراسی دست یافت و نه بهبودی در وضعیت مادی زندگی توده مردم صورت خواهد گرفت. لذا مبارزه ادامه یافته و خواهد یافت. ابعاد این مبارزه اکنون تا بدان حد رسیده که انفجارات پی در پی خشم و طغیان توده ای در پاره ای از شهرهای ایران طی دو، سه سال اخیر ر عشه بر اندام رژیم انداخته است.

جمهوری اسلامی بهر جنایتی که دست بزند نمی تواند از سرنوشت محتومی که در انتظار اوست رهائی یابد. سرنوشتی این رژیم امری قطعی است.

ما بمناسبت ۱۰ شهریور، سالروز کشتار زندانیان سیاسی بار دیگر ضمن محکوم کردن رژیم جمهوری اسلامی، همبستگی خود را با زندانیان سیاسی و خانواده های شهدا اعلام می داریم. ما از اعضا و هواداران در هر کجا که هستند می خواهیم فعالانه در اکیونهای که بمناسبت ۱۰ شهریور، روز زندانیان سیاسی برگزار میگردد، شرکت نمایند.

حزب دمکرات کردستان ایران
سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران
سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت)
سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

۲۸ مرداد ۱۳۷۳

یادداشت‌های سیاسی

امپریالیسم و بنیادگرایی اسلامی

ظواهر اماجرای تسلیمه نسرين رمان نويس ۲۲ ساله بنگلادشی که به سلمان رشدی دوم معروف گردید بپناهانده شدن وی به سوندفروکش کرد و او عاجالتا از خطر مرگ رهائی یافت جرم این نویسنده ویکی از فعالین و مدافعین حقوق زنان تنهالین بود که طی يك سخنرانی از عدم تطبیق قواعد اسلامی با اوضاع کنونی جهان و لزوم تغییر آنها سخن بیان آورده بود صرفالین اظهار نظر کافی بود که از سوی دولت بنگلادش تحت تعقیب قرار گیرد و مرتجعین دست راستی افراطی اسلامگرابه تاسی از نمونه فتوای قتل سلمان رشدی توسط خمینی هتوای قتل وی را صادر کنند و برای کسی که وی را بقتل برساند یک جایزه ۵۰۰۰ دلاری تعیین نمایند.

هرچند که این واقعه بلحاظ انعکاس جهانی و طرفهای درگیر در آن ابعادی کوچکتر از ماجرای فتوای قتل سلمان رشدی توسط رژیم اسلامی حاکم بر ایران داشته است معذما مهیت مسئله یکی است و آن دشمنی کور و آشتی ناپذیر بنیادگرایان اسلامی با آزادی عقیده و هرگونه روشنگری است در اصل قضیه تفاوتی نمیکند که این اسلامگرایان ایرانی و بنگلادشی باشند که فتوای قتل نویسندگان را صادر میکنند یا اسلامگرایی ترک که اجلاس نویسندگان را به آتش میکشد و گروهی را زنده زنده در آتش میسوزاند یا اسلامگرایی الجزایری که خواستار تعطیل دانشگاهها بهانه مغایرت دروس آن با تعالیم اسلامی میکرد و دانشجویان را بقتل تهدید میکند همگی در یک چیز مشترک اند و آن دشمنی اسلامگرایان با آزادی سیاسی بطور کلی و آزادی عقیده و بیان بنحواخص میباشد مشکل صرفا در این نیست که اسلامگرا مبلغ و مرجع خرافه پرستی ارتجاع و کهنه پرستی امتیادویی ارادگی انسان است مشکل در این است که هیچگونه مخالفتی را با خرافه پرستی و کهنه پرستی نمیتواند تحمل کند مشکل در این است که اصول اعتقادی او هیچگونه آزادی عقیده و بیانی را مجاز نمیداند و همین اصول درستیز و دشمنی آشکار با آزادی و دموکراسی است لذا هر مخالفتی را ابراحتی سرکوب میکند حکم قتل صادر مینماید و در کشوری نظیر ایران هزاران انسانها را قتل عام میکند و چه تنفر انگیز است وقتی که این اسلامگرایان کشتن یک انسان ۵۰۰۰ دلار جایزه تعیین میکنند برآستی هم بنیادگرایی اسلامی در ردیف فاشیسم یکی از تنفر انگیزترین و ددمنشانه ترین پدیده های قرن بیستم است که هر انسان آزاد اندیشی را نه فقط در کشورهای که این موج اسلامگرایی از آنها برخاسته بلکه در سراسر جهان موظف بمقابله و نبردیان میسازد اما در این میان آنچه که درخور تامل است و باید بپیر حمانه افشاء شود، نقش سالوسانه و ریاکارانه دولتهای غربی است که میکوشند ظاهری متمدنانه و بشردوستانه بخود بدهند و ضمن انزجار از وحشی گریهای جریانات پان اسلامیست خود را حامی آزاد اندیشان و کسانی که در معرض تهدید و فشار اسلامگرایان قرار دارند معرفی نمایند چنانچه در مورد مسئله تسلیمه نسرين دیدیم مطبوعات غرب همگی از وی دفاع نمودند و تحت

ایجاد رعب و کشتار دیگر اثری ندارد!

بمناسبت ششمین سالگرد قتل عام زندانیان سیاسی

کنداز حد و اندازه بیرون و شمارش آن کار آسانی نیست گرچه هریک از این فجایع ولوتنهائی بقدر کافی دردناک و هولناک اند تا خوی و سرشت رژیم ددمنش و خودکامه جمهوری اسلامی را بازتاب بدهند معذما کشتار فوج جمع سال ۶۷ جمهوری اسلامی دست همه رژیمهای خون ریز و سفاک را از پشت بست و نشان داد که در کشتار انسانها بهیچوجه دست کمی از فاشیستهای هیتلری ندارد جمهوری جنایت پیشه اسلامی در آستانه تالیستان ۶۷ کشتار پیر حمانه زندانیان سیاسی را آغاز کرد و در مدت زمانی کوتاه چندین هزار نفر از اسرای دربند را به جوخه های مرگ سپرد به فرمان مستقیم خمینی و تائید دیگر سران رژیم دژ خمیان خون آشام بابرقراری یک رشته محاکمات قلابی و چند دقیقه ای انبوهی از زندانیان را که بسیاری از آنها قبلادریبیدادگاهای رژیم "محاکمه" و به حبس محکوم شده بودند و بسیاری دیگر فقط چند ماه و یا حتی چند روز به خاتمه دوران محکومیت شان باقیمانده بود، گروه گروه تیرباران و یا حلق آویز کرده و به سرعت در گورهای جمعی بخاک سپردند بوی خون سرتاسر کشور را فراگرفت. آدمکشان حرفه ای رژیم برغم مهارتشان در قتل و کشتار قادر نبودند انبوه جسد هار اینهان کنند و در بسیاری موارد اجساد کشته شدگان از زیر خاک پیدابود موضوعی که بخوبی ابعاد هولناک کشتار و قتل عام را نشان میداد و در همان حال مبین میزان توحش و بربریت رژیم بود.

حکومت اسلامی بعد از آنکه صدها هزار نفر از مردم ایران را با خطر سیاستهای جنگ طلبانه اش به کشتن داد و گروه بیشماري از جوانان را معدوم و یا معلول و خانه نشین کرد و میلیاردها میلیارد ثروت اجتماعی را به قیمت تشدید ستم و استثمار کارگران و دیگر اقشار زحمتکش در کام جنگ فروریخت و نابود ساخت و سرانجام جز شکست و اقتضاح نصیب دیگری نبرد بناچار دست از جنگ برداشت اگر چندین سال متوالی شعار "جنگ جنگ تاپیزوری" به قصد انحراف اذهان از مسائل و معضلات داخلی به فراسوی مرزها در بوق و کرنا دمیده میشد و سیاست اصلی رژیم بود اکنون دیگر کار بجائی رسیده بود که تداوم این سیاست نتایجی معکوس ببار میآورد نفرت از جنگ بیش از پیش تشدید میشد دامنه نارضایتی مردم روز بروز افزایش پیدامیکرد و موجودیت نظام در معرض يك خطر جدی قرار گرفته بود سیاست گزاران اصلی رژیم که در واقع برای حفظ نظام شان جنگ افروزی میکردند درست

برای تماس با سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت) ، نامه های خود را در دسترس خود جاگانه برای دوستان و آشنایان خود در خارج از کشور ارسال واز آنها بخواهید نامه هایتان را به آدرس زیر پست کنند .

Postfach 5312
30053 Hannover
Germany

به تغییر شماره حساب بانکی سازمان
توجه کنید

کمکهای مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آنها را به همراه کد مورد نظر به آدرس سازمان ارسال نمایید .
I. W.A
6932641
PostBank Amsterdam.Holland